

مقتول در طهران و در همه جا دیده شده بود از میان رفته زبانی بر دولت دارد گشته  
سودی هم بکسی نرسیده است سفرای فوق العاده که برای تهنیت جشن بطهران رسیده بادر  
راه میباشند مأموریت آنها تبدیل تهنیت گفتن از تاجگذاری مظفرالدین شاه میگردد .  
در ایران در موقع تبدیل سلطنت غالباً انقلاب و اغتشاش روی میداده اشخاص  
صاحب نفوذ و متمگرانی که منتظر فرصت بوده اند از تجاوز نمودن بزرگستان خود در  
اینگونه مواقع دریغ ندارند .

اما در حادثه قتل ناصرالدین شاه بجای هر گونه اغتشاش مترقب الوقوع امنیت و  
آسایش حکمفرما میگردد بدو سبب :

اول آنکه قتل ناصرالدین شاه پادشاهی که چهل و نه سال با کمال قدرت سلطنت  
نموده عموم بزرگان و گردن کشان مملکت را دچار وحشت و اضطراب ساخته بطوری  
که جرأت نمیکند دست از پا خطا نمایند .

دوم آنکه صدراعظم در مدت چهل و چند روز تمام استعداد و قابلیت خود را  
برای نگاهداری مملکت بروز داده بحقیقت مملکت داری مینماید .

صدراعظم در مدت یکماه و نیم چنان با قدرت و مواظبت حکومت نموده که  
میتوان گفت در تمام مدت سلطنت قاجار نه ایران چنین حکومتی بخود دیده و نه تهران  
چنین مرکزیتی داشته است شاهزادگان و رجال بزرگ دوات مخصوصاً کسانی که  
میان آنها و صدراعظم سفاهی نیست در این مدت کاملاً خانه نشین شده از مداخله در  
امور خودداری مینمایند .

و اما قاتل شاه چنانکه از سابق اشاره شد ناصرالدین شاه همه وقت در موضوع  
مقصرین سیاسی این سیاست را بکار میبرد که نسبت بایسگری و فساد عقیده بآنها بدهد  
در این وقت هم همان سیاست بکار رفته در طهران و همه جای مملکت شهرت میدهند  
کشنده شاه بابی و ارتکاب این عمل از روی فساد عقیده بوده است .

این سیاست نظر بسابقه می که دارد در اول سلطنت ناصرالدین شاه از طایفه بابی  
سوء قصدی باو شده زود در ذهن مردم دور و نزدیک جای گرفته تنها معدودی از واقفین  
سیاست میدانند کشنده شاه بابی نیست و اقدام باین عمل از روی فساد عقیده نمیباشد .

بالجماء بطلان این سیاست در اثر تبلیغات مخالف از طرف بیداران ملت و در نتیجه استنطاقهایی که از قاتل مزبور بعمل آمده بزودی معلوم میگردد .

نگارنده هم در ضدیت با این سیاست باطل از زبان میرزا رضا شعری ساخته منتشر مینماید تا مسلمانی و تشیع او ظاهر شده از هندی تبر تهمت بایگیری نجات یابد شعر مزبور بقاصله دو روز بهمت حاج محمد علیخان معروف بتغلیسی که یکی از آزادیخواهان است و در مجالس اعیان و اشراف مکرر حاضر میگردد در طهران مشهور شده بولایات هم میرسد باین عنوان که میرزا رضا وصیت نموده این شعر روی سنگ قبر او نوشته گردد و شعر این است:

محب آل محمد غلام هشت و چهار      فدای مردم ایران رضای شاه شکار  
و از دیگر حوادثیکه بر نسبت بایگیری میرزا رضا مترتب میگردد یکی این است که شاعری و رقا، تخلص با پسرش بهمت بایگیری در محبس دولت است یکی از بستگان شاه ملقب بمعین السلطان که میشوند کشنده شاه بایی است بر تنفر او از هر بایی افزوده شده برای اطفاء حرارت قلب خود بمحبس رفته با حربه می که در دست دارد اول پسر را پیش چشم پدر و بعد پدر را بقتل میرساند .

و اما شمه می از آنچه در استنطاقها از قاتل مزبور تراوش کرده است .  
باید دانست که صدراعظم برای برائت ذمه خود از شرکت داشتن در قتل شاه راه آمد و شد خواص را با میرزا رضا در محبس باز گذارده چندان همانعت نمیکند از دیدار او و شنیدن عقایدش اینکار را اگر چه او برای حفظ خود میبکند اما ضرورتاً برای بیداری ملت و برجیده شدن پرده از روی حقیقت امر سودمند است .

خصوصاً که در میان استنطاق کنندگان اشخاص باهوش و وطنخواهی هستند که میدانند چه بپرسند که جوابهای وطن پرستانه قاتل مزبور در آگاهی مردم مؤثر بوده باشد رساله می که در موضوع استنطاق میرزا رضا بقلم میرزا ابوتراب خان نظم الدوله نوری که معاون نظمیة طهران است و خود بشخصه مباشر استنطاق است نوشته شده مطلب را نیکو ظاهر میسازد .

از شاهزادگان و رجال دولت و حتی از خواجه سرایان هم با وی ملاقات نموده

میرزایضا با هر يك باقتضای استعداد او گفت و شنود کرده آنچه میخواهند از زبان او بشنوند که دیگری را در این عمل شريك خود یا مطلع از قصد خویش بنخواند کامیاب نمیکردند و کشنده مزبور با قوت قلبی که نظیرش کمتر دیده شده همه را با احساسات وطنخواهی، دشمنی باظالم و دوستی بامظلوم نسبت میدهد یکی از مستنطقین میرسد شاه اخیراً رموف و مهربان شده بود چرا او را کشتی جواب میدهد بلی چنین است اما درخت کهنی بود که در سایه آن حیوانات مودعی جمع گشته بمردم آزار میرسانیدند و دفع شر آنها جز بقطع آن درخت ممکن نمیشد.

بدیگری میگوید صدای طیانچه من که بلند شد تمام ستمکاران عالم بخود آمده بجای خویش نشستند حاجی محمد کاظم ملك التجار که مردی خراف است بملاقات او رفته در ضمن صحبت میرسد کدام انوشیروان عادل را پشت دروازه طهران سراغ داشتی که ناصرالدینشاه را کشتی میرزایضا از شنیدن این سخن سکوت عمیقی کرده زان پس میگوید در این چند روزه در میان همه سخنها که از زبان هر کس شنیدم سخنی باین درستی نشنیده بودم و نکنه مطلب پوشیده نیست.

بالجملة تعیین آخرین تکلیف میرزایضا موکول است برسیدن شاه بطهران و صدور امر واداره همایونی درباره او.

موکب همایونی از تبریز دور و بطهران نزدیک میشود عموم مردم در همه جا منتظرند ببینند مظفرالدینشاه پس از ورود بمقر سلطنت و بعد از سانحه قتل پدرباقتضای افکار تازه که در عالم تولید گشته و ایران هم از آن افکار بالمره بی سروصدا نیست در تشکیل دولت جدید چه اقدامات اساسی میکند و اساس سلطنت را روی چه بنیان خخل ناپذیر میگذارد رشته امور را بدست چه اشخاص میدهد و از خود چه قدرت چه رأفت چه عدالت بروز خواهد داد که دیگر خیال شاه کشتی در دماغ میرزایضاهای ایران تولید نکردد.

خصوصاً که تنظیمات تازه درباره را با انتظام امور مملکت داری بدست قدرت امین السلطان صدراعظم میبینند و امنیت موقتی عمری را که در اثر حوادث حاصل شده مشاهده نموده بر امیدواریهها افزوده میگردد.

این است که بایقراری جلوس مظفرالدینشاه را برابر یک سلطنت انتظار دارند . اما از طرف شاه مظفرالدینشاه هر قدر بخواد اخلاق و عادات چندین ساله خود را تغییر داده وضع زندگانی شبانه روزی خویش را عوض نموده برفتار و کرداری که مناسب این وقت و مقتضی این مقام است شروع نماید امکان پذیر نیست چه عادت طبیعت دوم میشود و طبیعی تغییر پذیر نمیشد خصوصاً که توأم شود با ضعف مزاج که لازمه اش ضعف فکر و اراده است مظفرالدینشاه تصور میکند رسیدن بمقام سلطنت نتیجه اش اینست که با دست باز و اقتدار کامل بآنچه که تا کنون میپرداخته بهتر و خوبتر پردازد .

مظفرالدینشاه همانکس که از صدای رعد و از جبهیدن برق وحشت مینماید البته از شنیدن صدای طبلانچه شاه کش و برق گلوله می که بر قلب پدر با اقتدارش رسیده بیشتر متوحش میگردد و اطرافیان تربیت شده باخلاق او خصوصاً خلوتیان کودک صفت هم برای حصول تقرب و رسیدن بمقاماتی که در نظر دارند در مدد دادن بقوه و اهمه او و در تشویق نمودن وی بمدامت کردن بکارهایی که بآنها عادت نموده است کوتاهی مینمایند .

در اینصورت اگر دورین حساسی در برابر دیده گذارده از نزدیک احوال روحی شاه و همراهان و اوضاع ظاهری و باطنی اردوی همایونی را مشاهده نمائیم غیر از ناامیدی و بازهم ناامیدی چیزی دیده نمیشود .

در صورتیکه شخص خارج از جریان امور این احوال و این اوضاع را در دورین خیال نمیتواند ببیند .

صدر اعظم که در مرکز سیاست نشسته با یک دست مملکت را میگردداند و با دست دیگر پادشاه را میکشاند تا بکرسی سلطنت بنشاند البته بیشتر و بهتر احساس مینماید که احوال روحی شاه و همراهانش از چه قرار است بلی صدر اعظم هر ساعت در روی صفحه های تلگراف که از اردوی همایون میرسد باتأسف آیه های یأس و ناامیدی را میخواند و با ذره بین دقیق بدبختیهای خود و مملکت را در فاصله میان سطور اوراق مزبور مشاهده مینماید .

صدراعظم با خانواده رضاقلیخان الله باشی که رئیس آنها اکنون علیقلیخان مخبرالدوله دارای مقام ارجمند و پدر اولاد برومند مانند صنیع الدوله و مخبر السلطنه و غیره میباشد صفائی ندارد ولی اینخانواده بامظفرالدینشاه مناسبت خصوصی دارند .  
شاه از راه یا

تلگراف صنیع الدوله  
را بقزوین طلب مینماید  
احضار صنیع الدوله  
همان اندازه که در قلب  
وطنخواهان حسن اثر  
نموده تصور میکنند  
شاه میخواهد از شخص  
بصیر دانشمندی تعلیمات  
نافع بگیرد در قلب صدر  
اعظم سوء اثر مینماید  
چه اطمینان ندارد که  
شاه از زبان صنیع الدوله  
آنچه را از او متوقع  
است بشنود .



صنیع الدوله

خلاصه صدراعظم  
برای ورود موكب همایونی تهیه استقبال شایان دیده تجملات سلطنتی را فراهم آورده  
همه را برای تهیه پیشواز بکار میاندازد .  
واردوی مفصلی بریاست جهانسوز میرزا که سالخورده ترین شاهزادگان است  
بقزوین میفرستد .

شاهزاده مزبور نخست مورد مرحمت خسروانه میگردد ولی پس از پیشنهاد  
خیرخواهانه می که میکند در موضوع برگرداندن جمعی از همراهان شاه از قزوین

بتبریز برای خدمتگذاری و لیبعد تا اداره سلطنت بدست رجالی دائر بوده باشد که بمظفرالدین میرزا بیچشم ناصرالدینشاه نظر نمایند رئیس از مشورتی که شاه با خلوتیان خود میکند شاهزاده پیرمرد محترم مورد بمرحمتی شده در موقع ورود بخلوت شاه پاسبان دست رد بسینه او نهاده شاهزاده بازنجش بسیار بطهران بازگشت مینماید و البته این پیشنهاد هم بی دستور صدر اعظم نبوده است که او با شاه صحبت بدارد.

بالجملة لوازم پذیرائی در طهران کاملا فراهم شده خیابانهای دارالخلافه را که محل عبور موکب همایونی است زیبت داده آئین بسته اند و مقرر است روز بیست و نهم شهر ذی الحجة العرام موکب مبارک بطهران ورود نماید.

صدر اعظم بانهایت جد و جهد برای این روز مشغول تهیه پذیرائی است.

بجهت حضور شاهزادگان و رجال دولت و اعیان و اشراف در باغ شاه بیرون شهر و در باغ گلستان مرکز سلطنت نقشه ها کشیده تنظیمات مقرر گردیده در صورتیکه نمیدانند این تشریفات بیهوده و این تدارکها بیفایده خواهد بود زیرا که روز بیست و هشتم بصدر اعظم خبر میدهند اعلیحضرت همایونی الساعة ورود میفرمایند.

صدر اعظم با کمال حیرت سر از پانشناخته مهبای سواری و تشرف حضور همایونی در خارج شهر میگردد اما پیش از آنکه اوسوار شود شاه پیاده گشته و صدر اعظم پیش روی درب سردر عمارت کریمخانی بزیارت شاه تشرف حاصل مینماید.

بدیهی است این رفتار خائفانه که از وارث تخت و تاج جم بظهور میرسد تاچه اندازه موجب بر طرف گشتن هیبت و اهبت سلطنت از دلهای مردم میگردد. لوازم تشریفات ورود همایونی ناچیده برچیده میشود و صدر اعظم باداه وظایف بعد از ورود شاه میپردازد.

تا چند روز شاه مشغول پذیرفتن علمای اعلام سفرای کرام و محترمین والا مقام است.

نگارنده که مظفرالدین شاه رادر ایام ولایتعهد از دور دیده در این موقع در زمره تشرف جویندگان از نزدیک مبینم.

شاه مانند کسیکه در جایگاه عاریت نشسته باشد جلوس نموده جمعی از

روحانیان تشریف جسته و در هم و بر هم برافزودند آمده صدر اعظم عصای درستی در دست مانند یساول پشت سر این حوزه در برابر شاه ایستاده است.

صحت مجلس تعریفی است که شاه از اقدامات صدراعظم میکند و اظهار جاگری است که از صدر اعظم در مقابل عواطف ملوکانه بروز مینماید.

بضمیمه بیانات تشکر آمیز و اظهار دعاگومی زیاد از طرف حاضرین پس از بیرون آمدن از محضر همایونی در حیاط باغ گلستان شنیده میشود یکی بدیگری میگوید آیا بهتر نمیبود اگر آنکه نشسته بود عصارا در دست گرفته سر با میبایستاد و آنکه ایستاده بود بجای وی مینشست تأثیر وضع محضر پادشاه را از این مذاکره در دلهای تشریف جستگان میتوان احساس نمود.

خلاصه روزی چند اعلیحضرت در شهر توقف نموده بواسطه گرمی هوا بیلاق شمیران تشریف فرما شده تا اواخر ماه صفر ۱۳۱۴ در بیلاق توقف مینماید.

مردم انتظار دارند یکی دو روز بعد از ورود موكب همایونی بقعاس نمودن قائل پند امر مبارک صادر گردد ولی اعلیحضرت با احترام دو ماهه محرم و صفر که ایام روضه خوانی و عزاداری است صدور این امر را موکول باوائل ربیع الاول مینماید.

صدراعظم هم باین تأخیر بی میل نمیباشد تا همراهان شاه نیز از زبان میرزا رضا آنچه را که دیگران شنیده اند بشنوند و بدانند کسی در کار قتل شاه شرکت نداشته است این است که مکرر او را در مجالسی که چندتن از شاهزادگان در مجال مخصوص شاه حاضر باشند آورده استنطاق وی را تجدید نموده و نمیشوند مکرر آنچه از پیش شنیده شده است میرزا رضاهم احتمال میدهد که مورد عفو پادشاه بگردد ولی اینطور نیست و روز دوم ربیع الاول روز قعاس او مقرر میگردد.

در شب این روز آخر مجلس استنطاق قاتل در حضور صدراعظم و جمعی از وزراء و رجال مظفرالدینشاه منعقد شده بی آنکه او بداند این شب آخر عمر اوست پس از نیمه شب او را از عمارت از ک بر بازخانه میدان مشق میفرستند.

روز پنجشنبه دوم ماه ربیع الاول هزار و سیصد و چهارده در میدان مشق داری برپا نموده اول طلوع آفتاب از دم سر بازخانه تپایی دار دو صف نظامی کشیده شده در

حالتی که خلقی اثبوه برای تماشا بمیدان آمده اند میرزا رضا را از مجلس در آورده از میان دو صف نظامی می آورند.

چون پهای دار میرسد میخوهند طناب بگردن او ببندند گویند سختی بزبان آورده که حکایت از حال خود و حال مملکت مینموده اعاین عبارت بدست نیامده و برصحت آن اطمینان ندارد.

بالجمله در میان صدای موزیک که از اطراف بلند است و در هیاهوی تماشاچیان وسعت گرفتن عکاسان بر یکدیگر برای برداشتن عکس بدن قاتل بر فراز دار دیده میشود که ریمان قماش بر حلقوم او فشار آورده در دم جان میپارد.

## فصل بیست و سوم

### میرزا آقاخان کرمانی و رفیقانش

میرزا عبدالحسینخان مدعو با آقاخان کرمانی که در فصل دهم و نوزدهم بشرح حال او اشارت رفته اینک نزدیک ده سال است در استانبول اقامت دارد زبان ترکی استانبولی را نیکو فرا گرفته. زبان فرانسه را تکمیل کرده در تاریخ و فلسفه و ادبیات تحصیلات زیاد نموده با اشخاص بزرگ دانشمند خلطه و آمیزش داشته افاده ها کرده استفاده ها نموده است.

میرزا آقاخان با میرزا حبیب دستان اصهبانی که یکی از ادبای عصر است و در استانبول اقامت دارد آشنا شده مدتی در منزل او مکن داشته ادیب مزبور را در تالیف و تصحیح مؤلفات و مصنفات او و دیگر خدمات معارفی مانند ترجمه کتاب حاجی بابا و غیره مساعدت مینموده میرزا آقاخان چنانکه در فصل نوزدهم نوشته شد در روزنامه اختر استخدام قلمی حاصل نموده ماهی دوازده لیره از آن اداره معاش میگرفته و هم در مدرسه ایرانیان تدریس فارسی و عربی مینموده از آن راه نیز ماهی هشت لیره کس معاش خود را جبران مینموده است.

میرزا آقاخان در مدتی اقامت قسطنطنیه کتاب هشت بهشت - قهوه خانه - نامه



سخن - تاریخ ایران موسوم بآئینه سکندری رساله خرید خوزستان ترجمه تلماک انشاءالله ماشاءالله وغيره را تألیف مینماید .

کتاب نامه سخن در احوال شعرای ایران در عصر هر سلطانی میباشد این کتاب نامم مانده و همچنین از ترجمه تلماک قسمتی بیش نگارش نیافته.

و اما رساله خرید خوزستان موضوع این کتاب این است که مؤلف آن بفاریان متمول ایرانی که در هندوستان اقامت دارند پیشنهاد مینماید اراضی اهواز را در خوزستان از دولت ایران خریداری نموده آنجا اقامت نمایند از یک طرف پول کزافی بکمربه بدولت ایران برای آباد نمودن سایر قطعات مملکت میرسد از طرف دیگر سرمایه بزرگی از اشخاص وطن دوست بااطلاع بضمیمه دولت هنگفت بمملکت خوزستان وارد شده سداهواز رابسته و بقاصله کمی در کنار شط کارون مملکتی مانند کراچی و بمبئی دارای تمول سرشار و روح ایرانیت ایجاد میگردد .

بدیهی است این خیال از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی در عالم وطن پرستی یکی از خیالات عالی شمرده میشود و شاید روزی بیاید که این فکر عالی صورت خارجی بخود بگیرد .

این رساله بهندوستان رسیده فلاسیان وطن پرست پیشنهاد مزبور را پسندیده برای پذیرفتن آن حاضر میگرددند خصوصاً که میبینند علاوه بر منافع مادی و معنوی که دارد آب و هوای خوزستان شباهت بآب و هوای هند دارد و بواسطه دریا و شط العرب ورود کارون راه آمد و رفت باز و دائره تجارت عمومی دنیا بی محذور میتواند آن مملکت را هم در محیط خود گرفته استفاده بزرگ از آنجا بنماید .

فاریان در تعقیب این پیشنهاد با دولت ایران داخل مذاکره میشوند ولیکن افکار دولتیان وقت با اقدام باینگونه مسائل اساسی موافقت ندارد و نتیجه گرفته نمیشود میرزا آقاخان بکتاب آئینه سکندری خود بیش از دیگر تألیقاتش اهمیت میدهد چنانکه بدوستان صمیمی طهرانی خود سفارش خواندن آن کتاب را مینویسد.

میرزا آقاخان کتاب رضوان را که در کرمان شروع نموده و در اصفهان نیز چنانکه در فصل دهم اشاره شد مینوشته در استانبول تکمیل مینماید.

میرزا آقاخان برسم قدیم ایران مصمم بوده بتقلید شیخ سعدی که دیباچه گلستان را بنام سعید زنگی نوشته دیباچه رضوان را بنام شاه یایکی از شاهزادگان ورجال معظم ایران بنویسد ولکن ستمکاری بسیار که از دولتیان دیده بحدیکه او را بترك یارودیار واداشته ازاین اندیشه منصرف نموده دیباچه مزبور را در قسطنطیه بنام سلطان حمید خان تانی مینویسد و چون انتساب دولت را بیان میکند میگوید فی دولت سلطانه عبدالحمید الثانی و هم در وصف اوضاع طبیعی قسطنطیه مینویسد در ساحات بهشت آسای آسیا چنین بوستان نعم و گلستان ارم ندیده بودم.

بالجمله مؤلف مزبور کتاب رضوان را با دیباچه مشعشعی تقدیم سلطان حمیدخان نموده عطاقت سلطانی را بجانب خود جلب مینماید و مرسومی در مقابل این خدمت برای او مقرر میگردد میرزا آقاخان چندسال در استانبول زندگانی بارفاه نموده جمعی کثیر دوست و آشنای صمیمی از عثمانی و اروپائی و غیره بدست میآورد و هم در آنجا متاهل شده یکجهت قصد اقامت مینماید.

واما رفیقانش - نزدیکترین رفیقان میرزا آقاخان شیخ احمد روحی است که در کرمان الیف و حلیف او بوده شیخ احمد چنانکه در فصل دهم نگارش یافت در ایام اقامت میرزا آقاخان در اصفهان از کرمان با شهر آمده بانفاق بطهران و باهم بقسطنطیه رفته اند.

شیخ احمد بواسطه ذوق عرفانی و عربیت و ادبیت و حسن معاشرت که دارد نزد مشایخ و ارباب فضل عثمانی مقام و مرتبهئی یافته در مدت اقامت استانبول زبان ترکی تحصیل نموده زبان فرانسه را فرا گرفته از معلومات جدید اطلاعاتی تحصیل نموده او نیز تاهل اختیار کرده مقیم قسطنطیه گردیده است.

شیخ محمود افضل الملك روحی و برادر دیگرش شیخ ابوالقاسم بدیدار برادر خود با استانبول رفته مدتی باهم زندگانی مینمایند

افضل الملك معلوماتش از شیخ احمد بیشتر و جامعیتش از وی افزون است کتاب صد خطابه که تألیف آن بمیرزا آقاخان نسبت داده میشود افضل الملك آنرا اثر خامه خویش میداند.

دیگر از درستان ممیمی میرزا آقاخان حاج میرزا حسنخان خیرالملک میباشد  
خیرالملک از مأمورین دانشمند وظیفه شناس وطن پرست ایران است مدتها درجده  
در بصره در استانبول و در جاهای دیگر جنرال قنول بوده با مأموریتهای دیگر داشته.  
خیرالملک هر کجا مأموریت نموده خاطرهای شرافتمندانه‌ئی از خود باقی  
گذاشته است در حدود هزار رسید و هشت هجری بطهران آمده که در پاداش خدمات  
سابقه که بدولت نموده ارتقا رتبه یافته از خلوص نیت خود نسبت بوطن و از صحت  
عمل و وظیفه شناسی خویش استفاده نماید محیط طهران را نا مساعد با افکار خود دیده  
بازار متاعی را که در دست دارد کساد یافته با يك عالم نا امید بقسطنطنیه مراجعت  
مینماید.

نگارنده در ایام اقامت خیرالملک در طهران مکرر با وی ملاقات کرده او را  
شخص خوش محاوره وطن پرست دارای خط در ربط وافی قاعده دان مؤدب و متین یافتم  
خیرالملک در قسطنطنیه مورد مرحمت سلطان شده از طرف دولت خانه ملکی  
با عطا از جاریه‌های حرم سرا دختری باز دواج باور داده شده مختصر مرسومی نیز در  
باره‌اش مقرر میگردد (۱)

خیرالملک پس از مراجعت بقسطنطنیه سفارت کبرای ایران اعتنا تموده خود  
را از سفارتیان دور میگیرد و مخصوصاً بهلا، الملک طباطبائی تبریزی سفیر کبر  
سخت بی اعتنای نموده همه جا نام او را با تصحیف بزبان آورده او را از خود بی اندازه آزرده  
خاطر میسازد.

خیرالملک با میرزا آقاخان خصوصیت زیاد حاصل نموده در باره‌ئی از تألیفات  
ارمانند رساله خرید خوزستان و غیره او را مساعدت مینماید.

اینک باجمالی از حال عمومی حوزه سید جمال الدین اشاره نمائیم.

در فصل نوزدهم نوشته شد سید جمال الدین با امر سلطان انجمن اتحاد اسلامی

---

(۱) سلطان حیدرخان هر سال چند تن از دختران خوش سیما را که در خانهای رجال دولت برای  
تقدیم شدن به حضور عالیه زنان تربیت میشدند به حرمسرای پدرفته و چندتن از آنها را که محل توجه  
نموده‌ند به بربک از حان و معتزمین که مورد مرحمت واقع میگشته‌اند بتوان از دواج میبخشید این  
از عطا‌های بزرگ ملوکانه بوده و این زنان را جاریه‌های حرم مینامیدند.

در استانبول تشکیل داده میرزا آقاخان و رفقای او در آن انجمن عضویت یافته باری رابطه مخصوص حاصل مینماید .

بدیهی است تشکیل انجمنی که رئیس سید جمال‌الدین بوده باشد پادشاهی شدید که از دولت ایران دارد و میرزا آقاخان و رفقای او عضو آن انجمن باشند روابطش باسفارت کبرای علاءالملک چگونه واقدماتی که از آن انجمن در راه اتحاد اسلام و اجرای مقاصد سلطان میشود انعکاست در دربار ایران بچه صورتی خواهد بود دولت ایران هم که از یک طرف مساعدت فوق‌العاده سلطانحمیدخان را با انجمن مزبور دیده و از طرفی از جراحتهای شدید که بر قلب هیئت‌رئیس و اعضای عامله آن انجمن بدست دولتیان رسیده خیر دارد ناتوانی خود را هم در مقابل توانائی امیراطوری عثمانی باپیرایه خلافت اسلامی که دارد میبیند در این صورت البته حق دارد نگران بوده باشد دولت ایران نه تنها بواسطه اطلاعاتی که اسفارت کبرای خود در استانبول میگیرد نگران میماند بلکه از بغداد نیز میرزا محمود خان قمی مشیرالوزاره کارپرداز دولت علیه بعضی از اوراق انجمن اسلامی قسطنطنیه را که بر روحانیان عراق عرب نوشته شده بدست آورده بدربار طهران میفرستد و موجب مزید نگرانی میگردد .

و دامن میزند بآتش نگرانیهای مزبور نگارشات ملکم خان در روزنامه قانون بر ضد دولت و رابطه زیاد او با سید جمال‌الدین و میرزا آقاخان و رفقای او و هم نگارشات سید جمال‌الدین بر ضد شاه و صدر اعظم که اوراق چاپ شده‌اش بوساطت مختلفه در طهران و دیگر بلاد ایران منتشر میگردد چنانکه از پیشی اشاره شد .

بالاخره نگرانی دولت تخفیف مییابد بواسطه تغییراتی که در قسطنطنیه حاصل شده و در نتیجه سید جمال‌الدین و رفقای او اعتباری را که در دولت عثمانی داشته‌اند از دست میدهند

شرح مطلب آنکه سلطانحمیدخان ندیمی دارد در لباس روحانی نامش شیخ ابوالهدی ندیم مزبور شخصی بدفطرت محافظه کار منفعت پرست و بینهایت حسود میباشد .  
تقریب سید جمال‌الدین را با سلطان نپسندیده هر چه میشو اندازری سعایت میکند بحدی که سلطان حمیدخان را از همراهی با سید منصرف ساخته سلطان نیز بواسطه پیش آمدهای

ناگوار از اقدامات ارامنه و ترکان جوان بر ضد خود نگران است باندازه‌ی که دیگر امیدی با استفاده نمودن از اقدامات انجمن اتحاد اسلامی هم ندارد در این صورت از سیدجمال‌الدین و رفقای او خود را بی‌نیاز میدانند باره‌ی اقدامات نیز از سید پنهان می‌رساند که سخنان سعایت آمیز مخالفین خود را نزد سلطان سرسبز مینماید.

مثلاً خدیو مصر بقسطنطنیه می‌آید هر قدر میخواهد بواسطه سابقه‌ی بی‌که دارد باجازه باب عالی با سیدجمال‌الدین ملاقات نماید موفق نمیشود بالاخره در کاغذ خانه که یکی از نزعتگاههای قسطنطنیه و دور از شهر است بطور خفا مابین سید و خدیو ملاقات حاصل میشود خبر سلطان میرسد و موجب مزیدنگرانی و دل‌تنگی او میگردد.

همچنین سید عبدالله خادم مدینه منوره باستانبول آمده بسعایت محمد رشاد ولیعهد دولت نزد سلطان مینویس گشته خادم مزبور در منزل سید جمال‌الدین متحصن شده دولت او را میطلبند رسید از تسلیم نمودن وی ابا نموده بالاخره او را بخدیو مصر می‌پارند تا باخود بمصر ببرد در این ایام سلطان در اداره و وسیع جاسوسی که برای اطلاع از اقدامات ارامنه و ترکان جوان تأسیس نموده سیدجمال‌الدین و دوستان او را نیز در تحت نظر و مراقبت جاسوسان میگذارد.

بدیهی است این حوادث سفارت کبرای ایران در قسطنطنیه فرصت و مجال میدهد بر ضد سیدجمال‌الدین و رفقای او اقدامات بنمایند.

علاءالملک در تعقیب تلکرافاتی که از طهران بر ضد سیدجمال‌الدین و رفقای او میرسد با محمود پاشا مدیر ضبطیه و کلایتر استانبول که مرد بد نفس طماعی است خصوصیت کرده او را به نشان بزرگ دولت تطمیع نموده از او خواستار میشود که اگر بگرفتاری و تبعید سید موفق نگردد لااقل دوسه تن از یارانش را دستگیر و بایران بفرستد. ضمناً وعده میدهد که اگر دولت عثمانی این درخواست سفارت را بپذیرد دولت ایران در مقابل این مساعدت ارامنه‌ی را که بر ضد سلطنت عثمانی میباشد و بایران فرار نموده اند دستگیر نموده تسلیم مامورین عثمانی مینماید.

محمود پاشا با دادن راهبرتهای مجهول بر ضد میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسنخان خیرالملک که بیشتر از دیگران مبعوض سفیرند خاطر سلطان

را از آنها مشوش کرده او را بگرفتاری آرامنه امیدوار نموده اراده سنیه سلطانی را برضد اشخاص فوق‌الذکر صادر مینماید باین مضمون که اختیار رعیت ایران با سفیر ایشانست .

در این احوال سانحه قتل ناصرالدین‌شاه روی داده دراستنطاق میرزا رضا معلوم میشود که او با شیخ ابوالقاسم روحی از استانبول حرکت کرده و باتذکره او خود را بایران رسانیده شیخ ابوالقاسم باتلگراف در کرمان محبوس میگردد و تا زمان صدارت امین‌الدوله در قید و بند است و بعد آزاد میگردد امین‌السلطان که از میرزا آقاخان و رفقای او دلی پر خون دارد و در خصوص گرفتاری آنها و فرستادنشان بایران اقدامات مجدانه از پیش کرده است و نتیجه نمی‌تواند فرصت و بهانه بدست می‌آورد خصوصاً که نوشتجاتی برضد شاه و صدراعظم بخط سه شخص سابق‌الذکر خطاب بر رؤسای روحانی نجف اشرف در سایه بیوضعی پستخانه دولتی نجف بدست اسدخان نظام‌العلماء از نواده صدر اصفهانی و از دوستان امین‌السلطان افتاده بطهران فرستاده میشود و برای مدلل نمودن شرکت فکری داشتن آنها با میرزا رضا در افکار ضد شاه میتواند سندیت داشته باشد .

امین‌السلطان آنها را بفشارت کبرای استانبول میفرستد و آن سه نفر را جداً مطالبه میکند که بایران فرستاده شوند .

بالاخره مأمورین دولت عثمانی در یکروز و یک وقت بمنزلهای اشخاص مزبور رفته آنها را دستگیر کرده نوشتجاتشان را ضبط نموده و هر سه را تحت الحفظ بطرابوزان میفرستند .

سیدجمال‌الدین باینکه چندیست میانه او و این اشخاص آمد و رفتی که از پیش بوده باقی نمانده بلکه اندکی دلنگی هم حاصل شده نزد سلطان رفته امر صادر مینماید آنها را از طرابوزان با استانبول عودت بدهند .

اما سفیر کبیر و محمود پاشا از هر اقدام برضد این امر دریغ ننموده اجرای آن را بتأخیر میاندازند باین سبب توقف آنها در طرابوزان بطول انجامیده باستخلاص خود امیدوار میگردند .

میرزا آقاخان پاره‌هی از تألیفات خود را از استانبول میطلبید که آنجا با تمام برسانند و دیگر نشانی از آنها بدست نمیآید و هم قسمتی از تاریخ منظوم موسوم بسالارنامه را در آنجا انشاء مینماید تا موقعیکه سفیر کبیر بواسطه بدست آمدن نوشتجات نجف با سبب دیگر موفق میگردد باینکه امر مجدد صادر مینماید آنها را تسلیم مأمورین ایران نمایند از آنجا بشیریز فرستاده میشوند و در تبریز گرفتار حبس شدید میگرددند. میرزا آقاخان از طرا بوزان مکتوبی بشکارنده نوشته از این جماعه شروع مینماید بعد از عنوان: بدیهی است ما را بررسی بایران نمیآوردند اگر میتوانید چاره‌ئی بیندیشید. در موفقی که میخواهند آنها را از طرا بوزان بشیریز بفرستند شیخ محمود افضل‌الملک و دوستانش بتوسط سفارت کبری و غیره هرچه میتواند کوشش مینمایند بلکه نگذارند آنها را تسلیم مأمورین ایران کنند ولی همه اقدامات بی نتیجه مینماید. میرزا آقاخان در نقاشی از ارض روم بتوسط جواهری زاده، تلگرافی بمسطنطیه نموده برای استخلاص خود استعداد میطلبند افضل‌الملک در تحقیق این تلگرافی از سید جمال‌الدین درخواست میکند که او از سلطان استدعا نموده آنها را در ارض روم توقیف نمایند.

سید پسر از اندیشه مختصر بآرامی میگوید اگر پسر مرا بمقتل ببرند و از یک کلمه شفاعت من او نجات بیابد بکشتن او تن در میدهم و بر باز عاز و تنگ از دشمن خواهش نمودن میروم بگذار آنها را بایران برده سر ببرند تا در دو دمانشان پایه شرف و افتخار بلند گردد و هم نایب سفارت روس که از شاگردان شیخ احمد روحی است در باب عالی و باین همایون برای استخلاص آنها اقدامات میکند و تهری نمیبخشد چونکه سلطان حمید شخصاً از آنها نگرانی حاصل نموده و بعلاوه در مورد اتهام ب شرکت داشتن آنها در قتل ناصرالدین‌شاه نمیتواند توجه عاطفتی بایشان داشته باشد بالجماعه آنها را تسلیم مأمورین ایران در سرحد نموده بجلفا میآوردند و از جلفا فتح‌الله خان کشیکچی باشی که از طرف دولت مأموریت دارد ایشان را تحویل گرفته بمحبس تبریز میرساند.

و اما سید جمال‌الدین بعد از واقعه گرفتاری دوستان خود از دولت عثمانی بیشتر

مکدر شده دشمنان و حاسدین او هم آنچه میتوانند نزد سلطان از وی سعایت نموده بستگی میرزا رضا کشنده ناصرالدین شاه را باو خاطر نشان سلطان نمایند و البته در وجود او بسیار بد اثر نمایند بدیهی است سلطان نمیداند که گفتن کلمه آزادی و حریت و امثال آن در مملکتش تقصیر سیاسی شمرده میشود نمیتواند با کسی همراهی کند که کشته پادشاه با اقتداری مانند ناصرالدین شاه خلق شده افکار او بوده باشد.

این است که ترتیب زندگانی سید بعد از گرفتاری رفیقانش برهم خورده آمد و رفت زیاد که نزد او همیشه منقطع میگردد معیشتش ساده و مختصر میشود و بالاخره تأسف بسیار از ترسیدن بارزوهای دیرینه خود او را علیل المزاج ساخته پس از چندی بمرض خنازیر دار فانی را بدرد نموده در قبرستان معروف بدرگه یحیی افندی مدفون میگردد در سنه هزار و سیصد و چهارده (۱۳۱۴) هجری.

بعضی بر آنند سید بامر مخفی سلطان مسموم گشته و بمرگ طبیعی از دنیا نرفته است.

اما از تحقیقات دقیق که نگارنده در ایام اقامت قسطنطنیه از هر کس در این موضوع نموده و مخصوصاً از کسانی که تا آخرین نفس مراقب حال وی بوده اند چیزی بکه بتواند این عقید را تأیید نماید بدست نیارده ام.

اینک نظری بعاقبت کار گرفتاران تبریز نموده و بمناسبت مقام گوشه چشمی بدربار طهران افکنده نتیجه کشمکش امین السلطان را با رقیبان خود مشاهده نمائیم بدیهی است در این دولت دو برادر بزرگ شاه مسعود میرزا و کامران میرزا نمیتوانند آشکارا با امین السلطان معارضه نمایند و بهمین دلشادند که کسی متعرض آنها نبوده باشد. ولی یکی از رجال محترم دولت ینهایت طرف ملاحظه صدر اعظم است و آن میرزا علیخان امین الدوله است و دیگر دو شاهزاده محترم عین الدوله و فرمانفرما این سه تن هر يك جداگانه از ضدیت نمودن با صدر اعظم دریغ ندارند و میکوشند برای رسیدن بمقام او.

صدر اعظم در ماه محرم و صفر یعنی در دو ماه اول سلطنت مظفرالدین شاه در ضمن هزار گرفتاری که دارد و بزرگترین آنها ابتلای بشخص شاه و همراهان گرسنه



حریص اوست خیال خود را از جانب سه رقیب بزرگ آسوده مینماید باین ترتیب که  
 عین الدوله را خواه یا ناخواه به حکومت مازندران میفرستد فرمائشها را که بینهایت  
 بتوقف طمران اصرار دارد به حکومت دارالخلافه منسوب میسازد امین الدوله را هم نامزد  
 حکومت آذربایجان میکند.



امین الدوله

امین الدوله با روابط  
 معنوی که با حوزه بیداران  
 طهران و قسطنطنیه داشته و  
 با مناسبتهای مخصوص که  
 با ملکم خان دارد بعد از شاه  
 کشی میرزا رضا دشمنان او  
 باید توانسته باشند او را مهم  
 نمایند و بهر وسیله باشند خاطر  
 شاه مرعوب را از وی برنجاندند  
 ولی خیر کسی باین کار موفق  
 نگشته و بعلاوه این دستور  
 معظم طوری خود را نگاه  
 داشته که اگر حوادث اخیر  
 بر استحکام مقامش نیفزوده  
 باشد از آن نکاسته است.

امین الدوله هیچگاه

حکومت ننموده و در میان

همه درسها که فرا گرفته این درس را نخوانده است آنها حکومت آذربایجان با وجود  
 بودن ولیعهد جوان مفرور در آن ایالت.

امین الدوله که با زندگانی ساده بی آرایش اروپائی منش صلح و سلامت طلب

خود و مصاحبت‌های اخلاقی و ادبی تا کنون عمر خود را گذرانیده اکنون والی آذربایجان میشود بر حسب معمول پیشخانه و پسخانه سوار تنوب و تفنگ فراش و میر غضب شاطر و ساول چماق نقره و غیره لازم دارد.

امین‌الدوله مجبور است برای تدارک اردو دیدن و اسباب این سفر را هم فراهم نمودن کسی را که حکومت کرده اردو زده و دارای کفایت باشد به پیشکاری خود برگزیند برای اینکار حاج میرزا محسنخان مظفرالملک را که با وی رابطه خصوصی دارد اختیار مینماید.

امین‌السلطان در برگزیدن این والی دانشمند قانونی برای آذربایجان با وجود دشمنی‌های دیرینه که با او دارد نظر نداشته که او بتواند این بار را بمنزل رسانیده این حکومت را بطور آبرومندی برگذار نماید.

در اینصورت از انتخاب این پیشکار که ممکن است موجب موفقیت امین‌الدوله بگردد دلخوش نمیشد.

صدر اعظم کوشش مینماید این انتخاب را برهمزده نگذارد مظفرالملک با امین‌الدوله روانه گردد.

ولی چون علت معلوم است موفق نمیکردد در ماه صفر ۱۳۱۴ امین‌الدوله با جلال و جبروت بسیار روانه آذربایجان میگردد.

بیداران طهران و مخصوصاً دوستان میرزا آقاخان خوشحالند که محبوسین سیاسی تبریز در سایه وطن پرستی و تجدید خواهی والی آذربایجان و بعضی از همراهان وی اگر مستخلص نگردند از شدت حبس و قید آنها کاسته در رفاه و آسایش خواهند بود. ولی کامیاب شدن امین‌الدوله بفرام آوردن اسباب مسافرت محتشمانه خود و اینکه شاید در سایه عقل و تدبیر و بی‌طمعی او و کار آمد بودن همراهانش آذربایجان هم منظم گردد صدر اعظم را بغیال انداخته که در سعایت نمودن از او نزد شاه کوتاهی ننموده و شاید از گفتن این سخن هم دریغ نداشته باشد که امین‌الدوله با عقیده آزادیخواهی و با روابطی که با میرزا آقاخان و رفقای او از پیش داشته ممکن است پس از ورود بتبریز اسباب آزاد نمودن محبوسین را فراهم ساخته و یا بکشتن آنها

اقدام ننماید در این صورت بهتر آنست پیش از ورود او بتبریز کار مقصرین ساخته گردد از روی این سیاست و در تعقیب این سعایت دستور مخصوصی برای کشتن آن سه تن خطاب بولیعهد صادر شده بتوسط یکی از صاحبمنصبان کشیکخانه موسوم بکرتند یوزباشی از طهران بتبریز میفرستند.

مأمور مزبور چنانکه بیواسطه از زبان او شنیده شد دستور دارد بسرعت تمام حرکت نموده پیش از ورود امین الدوله دستخط را بولیعهد داده خدمت را بانجام برساند.

اردوی امین الدوله نزدیک تبریز است سوار حامل حکم قتل محبوسین از آنجا گذشته بی آنکه باردوی امین الدوله وارد شود بتبریز رفته مأموریت خود را انجام میدهد. ولیعهد در همان شب که بظاهر شب دوم ربیع الاول و مردای آن روز روز قصاص میرزا رضاست در طهران بر حسب امر دولت در پاسی از شب گذشته امر میکند سه شخص سابق الذکر را از سردابه‌ئی که در آن محبوسند در آورده در همان باغ که منزلگاه شخصی اوست و اعتضادیه نامیده میشود در کنار باغچه زیر درخت نسترن یکی را بعد از دیگری سر میبرند و کشنده آنها علی فرقین نامیده میشود.

بالجمله امین الدوله بتبریز وارد میشود درحالتیکه کار آنها گذشته از رحمت زندگانی و مخصوصاً از مشقت شدید محبس نجات یافته‌اند.

گفتم مشقت شدید محبس بلی یکی از رجال دانشمند آذربایجان حکایت مینماید در شب آن روز که آنها چون ذبی از شب میگذرد ولیعهد بمن امر مینماید چراغی بدست گرفته بی بروم تا از محبوسین سؤالاتی نموده جواب بگیرم.

ولیعهد خوردبا من آمده پشت در محبس ایستاده بگفت و شنود ما گوش فرامیدهد سردایی که موقه محبس کشته طاق نماهای آجری کوتاهی دارد که شخص نمیتواند زیر آنها بی آنکه گردن و شانه راخم نماید بنشیند هر يك از محبوسین را درحالتیکه کند در پا و زنجیر سنگینی در گردن اوست زیر یکی از آن طاقنماها جای داده نمیتواند سر بلند نمایند.

محبوسین شخص مستنطق چراغ بدست درایشناسند (چنانکه او خود میگوید) نظر بعقیده وطنخواهی که باو دارند از عقاید آزادی طلبی باری سخن میگویند در

صورتیکه نمیدانند ولیعهد در عقب در از گفت و شنود آنها با خبر میگردد.  
حکایت کننده گوید مرا اضطراب شدید فرو گرفته ناچار بقطع نمودن دنباله  
سبغ کوشیده عازم بیرون آمدن میشوم که یکی از آنها مرا خوانده میگوید اگر  
میدانستی این چه زنجیر است بگردن هست آنرا میبوسیدی و میرفتی.

و هم از زبان طیب مخصوص ولیعهد لقمان العمالك شرح وحشت و اضطرابی  
که آن شب در آن باغ پدید بوده و آه و ناله‌هایی که از بعضی مقتولین و سخنان خشونت  
آمیزی که از بعض دیگر شنیده میشود با این حدس که خشونت کننده میرزا آقاخان  
بوده باشد حکایت کرده شده است.

بالجمله این سه تن در این شب کشته میشوند بی آنکه قبر آنها تا این وقت آشکار  
باشد شنیده شد پوست سر آنها را گاه نموده بطهران میفرستند بتوسط شخصی که رقم  
قتل آنها را برده بود.

## فصل بیست و چهارم

### اوضاع دربار و عزل امین السلطان

مظفرالدینشاه پس از سی سال انتظار اکنون بتخت و تاج سلطنت رسیده در راه  
اقتدار نامحدود خود هیچگونه مانعی نمیتواند ببیند و رشته امور را در دست رجال  
ناصرالدینشاه که همیشه از آنها ملاحظه داشته نمیتواند مشاهده نماید مخصوصاً تحمل  
بی‌اعتنائیهای صدر اعظم بر او ناگوار است.

صدر اعظم در چند روز اول ورود شاه لازمه خدمتگذاری و فروتنی را بجای  
آورده در مقابل انتظار داشته عواطف فوق‌العاده مشاهده نموده باشد و نموده است.  
صدر اعظم انتظار داشته از اختیارات مطلقه‌ای که دارا بوده است هیچ کاسته نگردد.  
توقع داشته شاه هر چه بهر کس میگوید هر وعده بهر کس میدهد هر خصوصیت  
با هر کس میکند همه با مشورت و بلکه بارتخست وی بوده باشد.

البته این توقع از مظفرالدینشاه با توقعات بسیار همراهان او و نفوذیکه در وجود  
شاه دارند بيموقع شمرده میشود.

صدر اعظم کم کم دلسرد شده پناه و همراهانش بی اعتنائی مینمایند باندک چیزی که مخالف طبع او واقع شود خود را بناخوشی زده از خانه درنیامده کارها از جریان خود باز میماند.

صدر اعظم در زمان ناصر الدین شاه این عادت را داشته و بواسطه عزمی که ناصر الدین شاه در نگاهداری او در مسند صدارت بخرج میداده بدلیجویی و تفقد خاتمت مییافته اکنون تصور مینماید از این عادت باز میتواند استفاده نماید در صورتیکه این کاری بیشتر فرصت بدست دشمنانش میدهد.

همراهان شاه با یک عالم آرزو و با هزار گونه گرفتاری بطهران رسیده اند صد بزرگی را که میان خود و آرزوهایشان مشاهده مینمایند وجود صدر اعظم است و پس فرمانفرما حاکم طهران معرم شاه و همقطار قدیم با خلوتیان او نیز برای بر هم زدن صدارت امین السلطان روز و شب کوشش مینمایند.

با این تفصیل صدر اعظم بانهایت بی اعتنائی امر از وقت نموده در عاقبت کار خویش اندیشه نمیکند ز اینقدر حاضر نمیشود که پارمئی از کارها را از دست بستگان خود گرفته بعضی از همراهان شاه را راضی نماید صدر اعظم در مجلس عام که صحبت از وبا و قرنتین بمیان میآید میگوید قرنتین را در قافلان کوه باید گذارد و مرادش جلوگیری از بالای همراهان شاه است که از آذربایجان رسیده توقعهای زیاد دارند بدیهی است این گفتار در رفتار در میان این همه دشمن خاتمت دادن دوره ریاست او را نزدیک مینماید. این کشمکش در بار اساس کار دولت را از کشوری و لشگری منززل میازد و انتظامی را که در مدت ریاست با اقتدار امین السلطان در همه جا حاصل شده بود مبدل به بی نظمی و اغتشاش میکند. و بزرگتر چیزی که موجب پیش آمدن این اختلافات است خالی بودن خزانه دولت است از وجه نقد.

شاه و همراهان او پول میخواهند پول بسیار نو کیسگان کیسه های خود را بر میخواهند بیخاتماتها خانمان اسباب تجمل و سایل عیش و نوش و همه چیز میطلبند. بالجمله همه میخواهند در زمان کم دارای همان مقام بشوند که توکرهای ناصر الدین شاه در مدت چهل پنجاه سال دارا شدند.

شاه و همراهانش تصور میکنند از خزانه اندرون ناصرالدینشاه حاجتهای آنها بر آورده میشود در صورتیکه در آن خزانه هم بزودی خواهیم دید که جز اندکی باقی نمانده است .

صدراعظم مانع است که برای انجام مقاصد همراهان شاه پرده‌می که بدست قدرت ناصرالدینشاه کشیده شده و حقیقت خزانه خاص از خواص هم پوشیده مانده تصور میکنند بر است برجیده گشته نمی بودن خزانه مزبور بر همه آشکار گردد .

اما طولی نمی کشد که در تعقیب تمارض آخرین او در ماه جمادی الثانی ۱۳۱۴ اراده همایونی بتغییر اوضاع و تبدیل اشخاص بتعلق گرفته روز شانزدهم ماه مزبور دستخط همایونی بمضمون ذیل صادر میگردد .

چون امین السلطان از صدارت استعفا داده و مزاج او برای کار کردن سازگار نیست ما استعفاى او را پذیرفتیم .

امین السلطان بی فاصله با کمال نگرانی که از جان خود دارد از طهران بقم رفته در خانه‌می که از پیش برای خود تهیه دیده اقامت مینماید برادران و بستگان او همه بیکار و خانه نشین میگرددند فرمانفرما سپهسالار و وزیر جنگ میشود علیقلیخان مخبرالدوله وزیر داخله صنیع الدوله فرزند دانشمند او وزیر خزانه و پست و گمرک حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله که سالها سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه بوده وزیر خارجه میرزا کاظم خان نظام‌الملک نوری وزیر مالیه و عباس میرزای ملک آراء عموی شاه وزیر عدلیه میگردد .

اگرچه فرمانفرما رسماً صدراعظم و یاریمس‌الوزراء نیست ولیکن خود را پیش انداخته تمام کارها دخالت نموده بزمان بسیار کم اوضاع زندگانی خود را شبیه زندگانی کامران میرزا نایب‌السلطنه مینماید .

فرمانفرما برای راه انداختن چرخ دولت دراضی نمودن شاه و همراهانش بخزانه خاص ناصرالدینشاه دست دراز کرده معدودی سکه طلا و نقره در آنجا دیده بیرون آورده و چون کافی نبوده از فروختن یارمی از جواهرها از مروارید و غیره هم دریغ نموده حتی آنکه سندلیهای طلای موزه همایون را شکسته برای سکه بضراپخانه

میفرستد فنجان و نعلبکی فیروزه را که از جواهرهای پر قیمت است بقیعت نازل میفرشد قدحهای طلای میناشده دارای صورت جنگهای امیر تیمور گورکان را که ممکن است هر يك از آنها بیهای سنگین در بازارهای اروپا و آمریکا فروخته شود درهم شکسته طلایش را سکه مینماید و یا آنکه همراهانه خود ضبط نموده بوزن آنها طلای ساده میدهد ضرب نمایند چنانکه گفته شده است و حقیقت این قسمت بر من معلوم نیست .

بالجمله در میان یفکری شاه و طمعکاری همراهان شاه و سوء تدبیر فرمانفرما پرده از روی کار دولت برچیده شده ابهت دربار از نظرها میروید بی آنکه برای درد دست تنگی دولت از پول هم چاره می شده باشد .

چنانکه مبلغ هشتصد هزار تومان وجه نقد که از حاج محمد حسن امین الضرب بعنوان جرم زری بدل وارد کردند و بیش از قدر حاجت پول سیاه سکه زدن گرفته میشود بمصادفی پیوده میرسد و بمالیه دولت کمکی نمینماید .

یکروز در مجمعی از وزراء و رجال دولت فرمانفرما میگوید ما بر سر خزانه می وارد گشتیم که مانند اناری بود که آب آنرا مکیده و هوا بجای آن نموده باشند یکی از حاضرین جواب میدهد چه میشد که شما هم باد آنرا خالی نموده صورتش را نگاهداری مینمودید .

خلاصه در میان وزیران کیسکه از وضع دربار از رفتار فرمانفرما بیش از همه ناراضی است مخیر الدوله وزیر داخله است مخیر الدوله شخص متین آبرومندیست چگونه راضی میشود شریک دولتی بوده باشد که زمام اختیارش بدست فرمانفرما است و نتیجه اقدامات اوسوایی دولت و علت و بدنامی تمام وزراء بگردد .

مخیر الدوله در ظاهر کتاره جوئی کرده در باطن معایب کار فرمانفرما را گوشتزد شاه مینماید شاه بخیال خود یا بر اهنمایی دیگری در نظر میگیرد امین الدوله را از تبریز احضار نموده مقام صدارت را بوی ارزانی دارد .

چهار ماه رجب و شعبان و رمضان و شوال کار دولت و دربار بانتهایت بی بندوباری میکند شاه از فرمانفرما ملاحظه ندارد فرمانفرما هم بشاه واقعی نمیکندارد همراهان شاه و مخصوصاً خلوتیان با فرمانفرما بزرگ شده سرو سرشان با یکدیگر یکی است

رجال محترمی که عصویت دولت را اختیار نموده‌اند سختی باین دربار و این دولت ندارند ناچار خود را کنار کشیده و می‌کشند .

بالاخره دربار طهران رنگ خاصیت دربار ولیم‌نوی مظفرالدین‌شاه را در تبریز بخود گرفته نزدیک است همه کس در همه جا از این دولت دراز این سلطنت ناامید گردد .  
در ماه ذی‌العقده الحرام که از گذشته شدن ناصرالدین‌شاه یکسال می‌گذرد می‌خواهند نقش شاه را که در عمارت تکیه دولت امانت سپرده شده بحضرت عبدالعظیم برده در مقبره‌می که ساخته و پرداخته گشته دفن نمایند در ایام آخر ریاست فرمانفرما با تجلیل واحترام شایسته اینکار نیز انجام پذیر میگردد در این ماه دانشمندی بزرگوار آقا میرزا ابوالحسن جلوه فیلسوف معروف استاد معقول نگارنده در سن هشتاد و چند سالگی دارفانی را بدرود مینماید .

فقدان استاد بزرگوار بانس و علاقه بسیار که نگارنده با وی داشته و با لطف و مهربانی زیاد که او باین بنده مینموده موجب پریشانی واقفردگی از حد بیرونست .  
فقدان این حکم بزرگ نه تنها نگارنده و دیگر دوستان و تربیت یافتگان او را متأثر کرده بلکه عموم دانشمندان مملکت را ماتم زده مینماید و هم در این ماه مخبر الدوله وزیر داخله مستعفی بدرود زندگانی میگوید .

اینجا لازم است بشمه‌می از احوال خانوادگی هم بعد از سانحه قتل شاه اشاره نمایم .  
برادر بزرگ من که بامر ظل‌السلطان از اصفهان تبعید گشته تا این وقت در طهران اقامت دارد روابط پدرم با ظل‌السلطان بالمره منقطع امور خانوادگی در اصفهان در نهایت اختلال خسارت بسیار متوجه دارائی و علاقه ملکی ما گشته است .  
بدیهی است مباشرین کارها که چشم صاحب ملک را دور و او را از دارائی خود مهجور مینماید و بعلاوه حاکم مقتدر بلد را نسبت بمالک ملک خشمناک مشاهده نمایند از هر گونه حیف و میل و بی‌مراقبتی دریغ مینمایند .

پس از واقعه قتل ناصرالدین‌شاه البته ظل‌السلطان از بودن پدرم در طهران با قلبی مملو از ملالت از او و با وجود حکومت امین‌السلطان و علاقه دوستی که او با پدرم دارد بیش از پیش نگران است و تصور میکند پدرم در این موقع از دشمنیهای



دیرین او تلافی خواهد کرد .

ولی برعکس پدرم از روی اخلاق کریمانه‌نی که دارد بعد از دو سال هتار که سبقت نموده تمزیت نامه بوی مینویسد ظل‌السلطان بظاهر شرمنده گشته از گذشته‌ها اظهار پشیمانی نموده باصرار تمام برادرم را باصفهان طلبیده وعده تلافی و تدارك گذشته را میدهد .

پدرم چنان صلاح میدانند درخواست او را اجابت نموده بلکه اندکی از خرابیها که از دست این شاهزاده ستمکار باساس زنده گانی ما رسیده بدست خودش اصلاح گردد این است که بدون هیچ شرط و قید و بی هیچگونه درخواست مساعدتی از دولت جدید برادرم را باصفهان فرستاده تدارك رفتار زمان گذشته را از شخص ظل‌السلطان میطلبد .

بدیهی است در این وقت شاهزاده بظاهر از هر گونه همراهی با خانواده مادر بیخ ندارد و لکن آیا میتوان اطمینان یافت که در آینده هر کجا بتواند از بروز دادن کینه های دیرین دریغ نکند جای تردید است .

دیگر حادثه مهمی که در این ایام با خانواده ما میرسد و بدان سبب تغییر کلی در وضع خانواده حاصل میگردد عارضه سکنه و فلج ناگهانی است که بر مزاج پدرم روی داده صحت او را مختل و تا زنده است او را علیل و گوشه نشین میسازد .

برهم خوردن اوضاع ریاست شرعی پدر دوری جستن او از معاشرت با مردم رفتن برادرم باصفهان ضرورت تکلیف آمدن و رفت و وظیفه نگاهداری حقوق و حدود خانواده را بعهدہ نگارنده متوجه ساخته ناچار باید بوظائف خود رفتار نماید .

پدرم مرجعیت مهم نسبت بخاص وعام دارد در تکلیفات روحانیت درسی میگوید امامت جماعت میکند و منبر خطابه و موعظه سودمندی دارد نگارنده با اینکه از شغل روحانیت دوری جسته و میجوید در اینموقع ناچار است نکذارد بواسطه انزوای پدر این خانه بکلی از محل توجه عمومی بودن افتاده باشد این است که در کار تدریس و وعظ و خطابه تا آنجا که طبیعت اقبال نماید اقدام نموده بتدریج رویه پدر را باقتضای زمان تغییر داده میخواهد بسوی کارهای اساسی که موجب ترقی ملک و ملت و آبادی

و آزادی مملکت است قدم بردارد و هرگز نمیتواند خود را قانع سازد باینکه باقتضای طبع عوام رفتار نموده خدمتگذار اوها م کوه نظران و صاحبان افکار محدود بوده باشد. و اما افکار جدید واقعه قتل ناصرالدینشاه و آنچه بعد از آن در دولت جدید پیش آمده در افکار مجدد خواهان هیجان شدیدی تولید نموده اوضاع سیاسی دنیا نیز بآتش این هیجان دامن میزند افکار تازه در این مملکت درحالتیکه محدود است مانند مرغی که در قفس مانده باشد خود را بهر طرف میزند که در فضای آزادی پرواز نماید. فداکاریهای محیرالعقول جمعی از آزادیخواهان و برطرف شدن سد بزرگی که در برابر افکار تازه بوده یعنی وجود ناصرالدینشاه بضمیمه سلامت نفس جانشین او که نه میخواهد و نه میتواند سیاست صعب ناهموار پدر را تعقیب نماید بال و پر بیداران و آزادیخواهان را گشوده با نهایت بیصبری و در عین بی‌اسیابی که از همه بالاتر بی‌سواد و بی‌علمی ملت است میخواهند بزودی همه جا رسیده دارای همه چیز بوده باشند آزادیخواهان تصور میکنند بهوش آمدن چند تن در میان يك ملت خواب میتواند بزودی تأثیر بیداری خود را در تمام ملت هویدا سازد.

غافل از آنکه در زمستان هوای يك حجره را میتوان گرم کرد بی آنکه در تغییر هوای دشت و هامون اثری داشته باشد.

ملتی که از صد نفر يك تن با سواد ندارد ملتی که از معلومات عصر حاضر تهی دست است ملتی که خانه خود را نمیشناسد چه رسد بشناسایی دنیا ملتی که در سرتاسر مملکتش هنوز يك مکتبخانه باصول جدید دایر نگشته ملتی که روشنی افکار دانشمندان تنها از پرتو نور افکار فلاسفه و عرفای عالی مقام است بی آنکه هیچگونه وسیله‌ای برای استفاده نمودن از روشنائی عصر جدید در دست داشته باشد چگونه میتواند از تغییرات زمان و عزل و نصب این و آن استفاده فوری نموده خود را در جریان حیات بخش تمدن جدید عالم بیندازد با اینکه اخلاق سران و سرورانش هم در دایره هذیبی سیر نمایند.

نگارنده نیز از همین مردم و پرورش یافته در همین آب و هواست با احساساتی در آزادی طلبی و علاقمندی بوطن و از روی همان احساسات هر راهی را که تصور

کنم مرا بمقصد برسازند هیبیمایم هر دری را که گمان نمایم بجانب مقصود گشوده میشود  
میکویم بی آنکه در راه کسب جاه و مال قدمی بردارم .

نگارنده هم مانند بسیاری از رفقا در تاریکی نقصان تجربه تصور هینمایم بیداری  
ملت آزادی مملکت و بالعجمله سعادت وطن و هموطنان در پس پرده نازکی است که  
چون آن پرده بر طرف گشت مملکت دارای همه کس و هر کس دارای همه چیز  
خواهد بود و در عین حال متحیر و سرگردانم که قوای فکری و جسمی خود را در  
چه راه بکار اندازم که در سعادت ملک و ملت مفید تر بوده باشد و بیش از همه چیز  
متوجه هستم بخدمت نمودن بدائرہ معارف عمومی و تربیت کردن پسران و دختران  
امروز و مردان و زنان فردا و پدران و مادران آینده .

## فصل بیست و پنجم

### امین الدوله و معارف عمومی

میرزا علیخان امین الدوله پس از سالها انتظار در ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۱۴  
مسند صدارت ایران را بعنوان وزیر اعظم اشغال نموده زمامدار امور مملکت میگردد.  
امین الدوله سالها نقشه اصلاحات ایران را روی صفحه خیال کشیده از افکار  
دانشمندان ایرانی اروپا دیده مانند ملکم خان و غیره استفاده نموده با دیده روشن با  
خیال آزاد با اطلاع کافی از اوضاع دنیا و از احتیاجات وطن میخواهد کشتی این  
مملکت را از چهار موجه حوادث از میان طوفانهای شدید بساحل نجات برساند در  
سورتیکه کار آسانی نیست .

امین الدوله سالها معاشرین و مصاحبینش منحصر بوده اند بمعدودی از دانشمندان  
بیداران که از دور روشنائی قرن حاضر را در خارج دیده آرزو مینموده اند در پیچه می  
هم از آن روشنائی باین مملکت گشوده شود .

امین الدوله در گوشه بارک مصفای خود با زندگانی بانزاکتی که داشته با اروپائیان  
و اروپایی منشان معاشرت نموده بانتقاد از رجال دولت ناصری مخصوصاً امین السلطان

و خانواده او و بیروز دادن احساسات وطن دوستی و اصلاح طلبی مجالس و محافل خود را گذرانیده .

امین الدوله در دوره سلطنت ناصری از روی افکار روشن خود و دوستانش مقتضیهای اصلاحات را در نظر گرفته بی آنکه بموانع آنها توجه کامل نموده باشد. قدرت شخصی ناصرالدین شاه همه وقت موانعی را که در راه شروع با اصلاحات بوده پشت سر نگاه میداشته نمیگذارد است چندان برابر نظر نیاید.

امین الدوله اگر وزیر اعظم پادشاه یا عزم مقتدری مانند ناصرالدین شاه میبود و پادشاه حس اصلاح طلبی میداشت میتوانست بدست این وزیر مقاصد خود را بیکو انجام داده باشد .

ولی اکنون وزیر پادشاهی است که نه دارای آن عزم است و نه صاحب آن اقتدار و بر فرض که دارای عقیده اصلاح طلبی بوده باشد و امین الدوله را قابلترین رجال خود بداند چگونه میتوان اطمینان یافت که چون این دستور دانشمند بخواهد با اصلاحات اساسی شروع نماید موانع بسیار در راه او عرض اندام کند پادشاه از دستور بالباقت خود صرف نظر ننماید .

بالجمله امین الدوله با وجود موانع بسیار که بزرگترین آنها سستی عزم شاه است و با کمی اسباب که سر آمد آنها تپی بودن خزانه دولت است زمامدار امور میگردد امین الدوله پیش از هر کار عذر فرما فرما را از دخالت در امور و بلکه از اقامت در تهران خواسته او را به حکومت فارس میفرستد شاهزاده وجیه الله میرزا ملقب بسیف الملک را وزارت جنگ میدهد میرزا ابوالقاسم خان همدانی ناصر الملک را وزارت مالیه میبخشد و برادر خود محمد تقی خان مجد الملک را در کارهای داخله دخیل مینماید . امین الدوله گمرک ایران را که همه وقت با جاره داده میشد و دخلش بکیسه مباشرین میرفته بتوسط چند تن مستخدم بلژیکی اداره مینماید و عایدات گمرک آنقدر وجوه دولت میگردد .

امین الدوله بایکدست کارهای جاری دولت و ملت را جا بجا نموده و با تعابلی که در سیاست خارجی بانگلیسیان نشان میدهد از آنها نیز استفاده معنوی مینماید و با

دست دیگر طرح اساس سعادت برای ملت میریزد که در حقیقت قابل ستایش میباشد  
امین الدوله میدانند درد ملت نادانی است و دوی آن دانایی از این رویش از هر کار  
بمعارف اهمیت میدهد و از همین نقطه نظر است که ستوده میشود امین الدوله میفهمد  
مملکت مرد میخواهد مرد علم و علم مکتب و مدرسه و این چیز است که همه کس  
باید بفهمد .

امین الدوله در چند ماه اقامت آذربایجان بهتر اقدامی که نموده تأسیس مکتبی  
بوده است بنام رشديه بسبب جدید و چون عازم تهران گشته دانسته است رشديه تیریز  
با نبودن او دوام نمینماید باین سبب مدیر مکتب را بتهران آورده که در مرکز باینکار  
شروع نماید - باید دانست که تا این تاریخ تدریس الفبای مقطع و تعلیم اشکال حروف  
در حال فصل و فصل معمول نبوده بلکه بتعلیم و تعلم مبتدیان و تسهیل امر تعلیمات  
ابتدائی اهمیت داده نمیشده است مکتبخانههای ابتدائی عبارت بوده از دکه هاییکه  
در بازارها و سر گذرها و گاهی در مسجد های کوچک برای تعلیم و تربیت کودکان  
دائر بوده در مکتبخانههای مزبور حروف تهجی را بطفل یاد داده بی آنکه در ترکیب  
نمودن کلمات با صداهای آموزگاران مکاتب خود قاعده‌ئی در دست داشته باشند چه  
رسد که آموزندگان را بیاموزانند این است که نودسان پس از چند سال که عمر خود  
را در مکاتب مزبور صرف مینموده باز نمیتوانسته اند عبارتی را صحیح بخوانند  
و بنویسند .

بالجمله برای تحصیلات ابتدائی مشکلات بسیار در کار بوده و نقصان خط هم  
بواسطه جزء نبودن اعراب و بودن نقطه های بسیار بر مشکلات افزوده است.  
در سالهای آخرین در تهران بتقلید اروپائیان بعضی از کتابهای ابتدائی برای  
تو آموزگان ترتیب داده شده اشکال حروف را با صداهای آنها در تحت قواعد مختصری  
در آورده صورت حیوانات را برای شناسائی اطفال نقش کرده بطبع رسانیده اند اما  
این کتب خوب دائر نگشته و معلمین ابتدائی سبب و سلیقه خود را برای تدریس الفبا  
کافی دانسته اند اینگونه اقدامات را فرنگی مآبی نامیده غیر لازم تصور مینموده اند  
بهترین آن کتابها تعلیم الاطفال تألیف میرزا محمود خان مفتاح الملك است ولی معلمینی

که در خارج ایران در قسطنطنیه در مصر در هند در بلاد قفقاز و غیره در تحت تنظیمات مکاتب خارجه بتدریس زبان فارسی میپرداخته اند مشکلات کار را احساس نموده خود را مجبور میدیدند خط و زبان ما را از روی قاعده تدریس نمایند.

از جمله کسانی که در اینراه زحمت کشیده تألیف جامعی از خود یادگار گذاشته میرزا فتحعلی خان آخونداف قفقاز است که در فصل نهم بنام او اشارت رفت.

آخونداف کتاب مفیدی در تعلیمات ابتدائی جامع تکلیف آموزندگان و آموزگاران تألیف نموده طبع و نشر مینماید بنام معلم الاطفال این کتاب در مدارس روسیه یکی از سرمشقه‌های تعلیم خط و زبان فارسی میگردد.

و هم در استانبول میرزا حبیب دستان اصفهانی کتاب دستور سخن را بوجه نیکو تألیف مینماید.

کتابهای فارسی و عربی و ترکی مفید دیگر هم در مصر و هند و استانبول در اینموضوع نوشته میشود.

میرزا حسن نام از مردم آذربایجان که سر پرشوری دارد برای آموزگاری کودکان در قفقاز از کتب ابتدائی معلوماتی بدست آورده چون امین الدوله والی آذربایجان شده صیت معارف پروری او بلند میگردد میرزا حسن هم کالای خود را بعرض والی معظم رسانیده مورد توجه واقع و مکتبی بنام رشديه بمدیري معلم مزبور دائر میگردد.

لغت رشديه اصطلاح عثمانیان است که يك صنف از مکاتب خود را بآن نام میخوانند این اصطلاح از عثمانی بقفقاز آمده از آنجا بتبریز رسیده است.

مکتب ابتدائی تبریز رشديه نامیده میشود و میرزا حسن مدیر مکتب بهین نام معروف میگردد میرزا حسن مکرر مکتب رشديه را تأسیس نموده خسارت زیاد دیده و بواسطه مخالفت روحانی نمایان و اشخاص کهنه پرست محافظه کار برهم خورده است.

اینک در سایه معارف پروری و قدرت والی آذربایجان بارزوی دیرینه خود رسیده مکتب را دائر نموده کار خود را از پیش میبرد و بالاخره برای انجام همین مقصد تهران میآید.

حاج میرزا محسنخان مظفرالملک که رشديه تبريز از طرف امين الدوله باو سپرده شده است در اينوقت که مدير مزبور را پتهران ميفرستد بنگارنده از وي سفارش مینويسد .

مدير رشديه پس از ملاقات از افکار نگارنده آگاه شده همفکر و همخيالی بدست ميآورد مدير رشديه مردی بلند قامت با صورت کشيده محاسن تنك دیدگان کبود در کسوت روحانيان معلوماتش در حدود تعليمات ابتدائی است .  
امين الدوله بيداران تهران را در هر لباس که باشند بمساعدت در نشر معارف ميخواند و همه را بهمراهی با تأسيس مدارس جديد و تجديد اصول تعليم و تعلم تشويق مينمايد .

تصورات من درباره امين الدوله اين است که امين الدوله ميخواهد سرهای افکار جديد را که تازه در اين مدت بجنبش آمده و هنوز نورد و نارساست بسامان بگذارد .  
امين الدوله ميخواهد از حرارت احساسات ناقص بی اساس که طلوع نموده استفاده کرده سر آنها را بکار ترويج و توسعه معارف گرم کرده در سایه اينکار افکاری که قابل دخالت در سياست مملکت بوده باشد پيرو راند .

امين الدوله ميخواهد نه از افکار جديد جلو گيري کرده باشد و نه آنها را بی تکليف و سرگردان بگذارد که خود را با نورسی و بی اسبابی بآتش دخالت در سياست سوزانیده مملکت را هم بمخاطره بيندازند .

امين الدوله البته ميداند تا علت نداند چه ميخواهد و چه ميآيد بخواند چه ميکند و چه بايد بکند روی سعادت نميپند و اين همه فرع دانشمندی است .  
از جاهل نادان غير از جهل و نادانی چیزی تراوش نمينمايد .

خلاصه جدیت امين الدوله در کار افتتاح مدارس تازه و توسعه معارف عمومی گذشته از اينکه برای يك ملت اول قدم است که رو بسعادت بر ميآورد اساسی ترين کارهاست برای يك مملکت و بعد از حوادث اخير در مقابل مختصر هيچجان عقلائی که بای تکلیفی در اين مملکت خود نمایی ميکند بهتر سياستی است که اين دستور دانشمند اختيار مينمايد چنانکه مشاهده مينمائيم طولی نمیکشد تمام افکار تازه و احساسات

وطن خواهانه ملت از تیه خطر ناک سیاست بازی دخت بیرون کشیده دروادی امن معارف پروری فرود میآید .

امین الدوله مظفر الدینشاه را خاطر نشان مینماید که تنها نگاهدارنده او از جمله افکار تجدد خواهان سرگرم نمودن آنهاست بتوسعه معارف و یگانه تحصیل نام نیک که شاه از روی سلامت نفسی که دارد بآن بیعلاقه نیست راه گشودن در معارف است بروی ملت .

امین الدوله بشاه میفهماند پدرش هدف تیر بلا نگر دید مگر بواسطه ضدیت نمودن با افکار تازه و جلوگیری کردن از آزادی کلمه و بیان و نطق و بیان نویسنده گان و گویندگان . بالجمله روزی چند از مصاحبت امین الدوله باشاه نمیکند که خاطر شاه متوجه توسعه معارف و آزادی مطبوعات و برداشتن سد ممانعت از پیش پای افکار تازه میگردد بعدیکه هیچکس بهیچ وسیله نمیتواند خاطر او را از این عقیدت منصرف نماید .

خصوصاً که میبند پی در پی و از هر طرف در این کار ستوده میشود و از این روی اخلاصندی ملت خواهان و وطن پرستان بوی متوجه میگردد توجه پادشاه اهتمام فوق العاده وزیر اعظم در تأسیس مدارس جدید نه تنها افکار تجدد خواهان را در دایره معارف تمرکز میدهد بلکه بعضی از کهنه پرستان هم برای آنکه بشاه و وزیر تقرب جسته باشند رنگ معارف پروری بخود داده خاطر ات این خیال مقدس وزیر اعظم بل و بر گشوده خود نمایی مینمایند .

امین الدوله برای پیشرفت مقصد عالی خود همه را میخواهد همه را تشویق مینماید و معارف خواهان حقیقی را بیشتر و بهتر دعوت مینماید .

امین الدوله در صدد است یک مدرسه ابتدائی بسبک تازه تأسیس نموده آنرا سرمشق برای دیگران قرار داده باشد آن مدرسه رشديه خواهد بود که قسمتی از مصارفش بعهده محصلین و قسمتی را از کیسه همت خود پردازد .

امین الدوله میداند در کار توسعه معارف عموم ملت باید شرکت نمایند و این بازی نیست که سنگینش تنها بدوش دولت گذارده شود این است که در راه تشویق نمودن ملت دقیقه می فروگذار نینماید .



بدیهی است اشخاصی که تا کنون در کار تعلیم و تعلم رسماً دخالت داشته‌اند از اینگونه افکار غالباً بی‌بهره بوده‌اند و دایره معلومات و احساسات آنها محدود بوده است. وزارت علوم در اینوقت عبارتست از ریاست دارالفنون همان مؤسسه علمی که در فصل جداگانه شرح حال آنرا خواهید خواند.

در اینصورت بیداست وزارت علومی که کارش تنها ریاست دارالفنون است آنهم دارالفنون لفظی چه موضوعی خواهد داشت که بتواند سلسله جنبان اساس معارف وسیع عمومی بوده باشد.

این است که در میان این هیاهوی فکری و احساسات خواهی جعفر قلیخان نیرالملک وزیر علوم از همه کمتر نام برده میشود و مثل اینست که او هیچگونه دخالت ندارد از طرف دیگر فارغ التحصیل‌های مدارس عالی اروپا مانند علیخان ناظم العلوم گرچه معدود بوده باشند و نیم تحصیل کرده‌های اروپا و ایران بضمیمه اروپادیدگان و مخصوصاً اعضاء و مأمورین وزارت خارجه که بیشتر در خارج مانده و با خارجه‌ها معاشرت داشته‌اند خود را برای دخالت در کار معارف جدید اولی و احق دانسته بوزارت علوم بی‌معنایی که هست وقتی نمیگذارند.

در میان مأمورین دولت کسی که بیش از دیگران دعوت وزیر اعظم را در مساعدت با تأسیس معارف جدید استقبال نموده برای اجرای این مقصد جد و جهد مینماید میرزا محمودخان احتشام السلطنه است.

احتشام السلطنه جوانی است بلند قامت باریک اندام با صورت بشاش از تحصیل کردگان دارالفنون تهران رئیس و معاون وزارت خارجه از خانواده بزرگ و شخص کار آمدی بنظر می‌آید.

و هم از رجال دولت کسی که صمیمانه در تأسیس معارف جدید کوشش میکند میرزا کریمخان سوادکوهی سردار مکرم میباشد.

سردار مکرم شخصی کوتاه قامت تنومند خوش قیافه معارف دوست وطن پرور دارای صفات و اخلاق پسندیده است.

سردار مکرم از رؤسای معروف نظام و اکنون رئیس قورخانه مبارکه و رئیس

مدیسه نظام ورئیس افواج سوادکوه است دارای مکتب قابل میباشد .  
میرزا حسن رشديه که در تیریز معارف پروری، مکتب دوستی و معلومات ابتدائی  
را منحصر بخود میدیده در ابتدای ورود بهر آن تصور میکند در تهران هم با توجه  
مخصوصی که وزیر اعظم باو دارد در دائره معارف جدید مرجعیت خواهد یافت رخصت  
اول در این امر خواهد بود .

ولی بروز احساسات معارف پرورانه در اطراف اقدام وزیر اعظم در کار توسعه  
معارف از اشخاص مهم که از هر جهت مخصوصاً در مقامات علمی و در باخیری از اوضاع  
روزگار بر او تقدم دارند باو می فهماند که در تهران از نمیتواند از تفرد و انحصار دم زده  
باشد ولی چون تدریس القباء بسبک جدید اختصاص بوی دارد خود را امیدوار مینماید  
بلکه در سایه حاجتمندی که باو دارند بقامی که در نظر دارد رسیده باشد .

## فصل بیست و هشتم

### خیریه ، رشديه و آنجمن

پیش از شروع بمطلب باید از اقدامات سردار مکرم در باب دارالایتام کلمهائی  
چند بنگارم :

میرزا کریم خان سردار مکرم در بر تو روشنی افکار عالی مقتدای خود حاج شیخ  
هادی نجم آبادی و در سایه طینت پاک خویش مدتی است در صدداست دارالایتامی  
تأسیس نموده بنای مخصوص برای آن ساخته قسمت مهمی از املاک و علاقه خود را  
وقف مؤسسه مزبور بنماید .

سردار مکرم با پدرم الفت مخصوص دارد و عالم وطن خواهی و معارف پروری  
نکارنده را دوست میدارد در این وقت که انتهای معارفی شروع میگردد با جدیت  
قابل تمجید آماده انجام دادن مقصد مقدس خویش است .

بدیهی است شیخ هادی نجم آبادی که از همفکران وزیر اعظم و نسبت باو سمت  
پیشوائی دارد بیش از دیگر روحانیان تجدد خواه افکار معارف پرورانه سردار را ترویج میکند  
سردار مکرم از وزیر اعظم رخصت طلبیده جمعی از دوستان معارف خواه را بخانه

خویش دعوت نموده در کار تأسیس دارالایام و بنای آن مشورت مینماید این مجلس که در اواسط ماه رجب ۱۳۱۵ منعقد گردیده اول مجلس است که برای مشورت در کار معارف بصورت ملی منعقد میگردد نگارنده نیز از دعوت شدگان میباشد.

شاهزاده عمادالدوله نوه فتحعلیشاه. حسینقلیخان صدرالسلطنه نوری. میرزا محمود خان احتشامالسلطنه. حاجی علیقلیخان سرتیب بختیاری. میرزا حسنخان شوکت منشی سفارت عثمانی در تهران. مدیرالدوله کیلانی. آقا میرزا حسن رشیدیه تبریزی و جمعی دیگر از اعضای وزارت خارجه و سایر دوائر دولتی در این مجلس حضور دارند. سردار مکرم مجلس را افتتاح و مقصد از انعقاد آنرا بیان مینماید مورد تمسین حاضرین گشته و مقرر میگردد بنای دارالایام را بزودی تمام نموده مدرسه را دایر سازد بنای مزبور در این مجلس پیشنهاد نگارنده خیریه نامیده میشود.

نگارنده نیز در آخر این مجلس بتقاضائی که میشود در موضوع مفاسد مکتب خانهای موجود و مضرتهای جسمانی و روحانی آنها و لزوم تأسیس مکتب جدید مانند مکتب ملل متمدن شرح مبوطی بیان نموده نطق خود را بتمجید از سردار مکرم و بدعای بر موفقیت او در مقصد خیری که دارد پایان میدهد حاضرین اظهار مسرت نموده نزدیک غروب آفتاب مجلس منقضی میگردد.

هنگام بیرون آمدن از اینخانه شخصی که تا آنوقت او را نمیشناختم از نگارنده برای مذاکره طولانی در کار معارف تقاضای ملاقات خصوصی مینماید با او آشنا و همچنان میگردد این شخص میرزا محمود خان احتشامالسلطنه است.

بالجمعه سردار مکرم بتأسیس مدرسه خیریه پرداخته طولی نمیکشد بنای مدرسه را تمام نموده جمعی اطفال یتیم را در آن بنا، خیر بطور شبانه روزی نگاهداری و تربیت مینماید.

از طرف دیگر امینالدوله در اراضی بارک مکنونی خود برای مدرسه رشیدیه بنائی مینماید و موقه خانه بی اجاره کرده مدرسه را بمدبری میرزا حسن رشیدیه با شور معارف پژوهان دایر مینماید.

و هم انجمن معارفی از اشخاص معارف دوست در تحت ریاست جعفر قلیخان

نیرالملک وزیر علوم بترتیبی که نوشته میشود تأسیس میکند و در اینماه رجب امین-الدوله از مقام ریاست وزراء بصدارت میرسد .

گرچه صدراعظم اکنون در حدود نیست بیش از يك مکتب بنام رشديه تأسیس



### احتشام السلطنه

نماید ولی معارف پروران از روی احساسات خود بتوسعه دادن دائره معارف بیشتر کوشش دارند تا با ساسی بودن اقداماتی که نمایند بدیسی است اگر مدرسه رشديه را

با اساس صحیح تأسیس نموده قسمتی از آنرا بصورت دارالمعلمین ابتدائی در آورده جمعی از تحصیل کردگان جوان خوش اخلاق داوطلب شغل معلمی را با موختن ترتیب تعلیمات ابتدائی و طریق مکتب داری بسبک جدید وا داشته و در قسمت دیگرش يك عده اطفال مبتدی را تعلیم و تربیت مینمودند بزودی جمعی معلم ابتدائی میداشتیم آنکاه بتأسیس مکتب شروع مینمودیم اما نظریات اعضای انجمن باینجا منتهی میشود که بتوسعه معارف پردازند و ضمناً تحصیل اسباب نمایند .

بالجمله میان مدیر رشديه با جمعیتی که با او کار میکنند اختلاف نظر حاصل میشود و برای پایان دادن باین کار روزی صدر اعظم خود بمدرسه رشديه رفته پیشقدمان از داوطلبان را جمع نموده اشخاصی را برای عضویت انجمن معارف نامزد مینماید نام نگارنده نیز در میان برده میشود .

بعد از این مجلس آقایان صورتی نوشته نزد صدر اعظم میفرستند تا امضاء شده انجمن رسمیت حاصل نماید بی آنکه نامی از نیر الملک وزیر علوم برده شده باشد و اینکار سعی احتشام السلطنه میشود .

احتشام السلطنه میخواهد کار معارف جدید بصورت ملی جاری گشته از حوزه اختیارات وزیر علوم خارج باشد احتشام السلطنه دو تن از اعضای وزارت خارجه را با خود هم دست نموده در اجرای مقصد خویش با همراهی آنها کوشش مینماید و آن دو تن میرزا محمود خان مفتاح الملک و میرزا مهدیخان ممتحن الدوله هیباشند .

ورقه‌ئی که نام اعضای انجمن در آن نوشته شده بصدر اعظم میرسد صدر اعظم مقدم بر دیگر نامها نام نیر الملک وزیر علوم را نوشته ورقه را امضاء نموده میفرستد احتشام السلطنه و همراهانش مجبور میشوند وزیر علوم را بانجمن دعوت نمایند و بعلاوه دعوتنامه رسمی انجمن را برای امضاء با اعضای او بفرستند .

در ماه شوال ۱۳۱۵ نخستین انجمن رسمی معارف با حضور وزیر علوم در مدرسه رشديه منعقد میگردد .

احتشام السلطنه بامر صدر اعظم کتابچه‌ئی برای جمع نمودن وجه اعانه بجهت تأسیس مدارس ملی مرتب ساخته اول بحضور اعلیحضرت میفرستد .

مظفرالدینشاه در آن دفتر در هزار تومان اعانه مینویسد و در زیر دستخط همایونی  
خط امین الدوله دیده میشود باین مضمون : این بنده در گاه برای این مقصد خیر دوازده  
هزار تومان بندگی خواهم کرد .

وزراء و امراء و اعیان و تجار باهتمام قابل تمجید احتشام السلطنه هر يك بعنوان  
استمراری و غیر استمراری مبلغی در آن دفتر ثبت مینمایند .

وجوه اعانه نزد احتشام السلطنه جمع میشود و این برای پیشقدمی و موفقیت او با اجرای  
مقاصد خویش وسیله بزرگی میگردد مدیر رشديه بودجه سنگینی برای مدرسه  
ترتیب داده نهار مفصل شاگردان و بمعلمین و بعموم اجزاء میدهد برای خود و  
اعضای مکتب بیش از آنچه مقتضی بنظر میآید حقوق معین نموده و بالجمله مکتب را  
مانند يك اداره دولتی محتشمی در آورده در صورتیکه وضع پریشان مملکت اقتضای  
این بودجه را برای يك مکتب ابتدایی ندارد .

مدیر رشديه تصور میکند امین الدوله همیشه صدراعظم خواهد بود و يك مکتب  
را که با او منسوب است با هر بودجه می باشد نگاهداری خواهد کرد و همین زیاد روی او  
موجب اختلاف کلمه وی با اعضای انجمن میگردد .

در جلسه اول انجمن معارف اعضای حاضر از قرار ذیلند :

جعفر قلیخان نیرالملک وزیر علوم . میرزا محمودخان مفتاح الملک . میرزا محمود  
خان احتشام السلطنه علیخان ناظم العلوم . مهدیخان ممتحن الدوله . میرزا عباسخان مهندس  
باشی و نگارنده .

در آخر همین حجره می که انجمن در آن منعقد است . مدیر رشديه پشت میز  
کوچکی بسخت ریاست مکتب نشسته زنگی روی میز نهاده بناظم و مکتب و دیگر  
اعضاء دستور میدهد شاگردان تازه پذیرفته شده هم در دو اطاق مشغول تحصیلند .

انجمن معارف در تحت ریاست وزیر علوم شروع بمذاکره نموده در موضوع خرج  
زیاد در رشديه صحبت طولانی میشود و بالاخره از درس شاگردان و کتابهایی که باید  
تهیه شود نیز مذاکره بمیان آمده مجلس منقضی میگردد .

نگارنده از شروع باینکار و از عضویت در این انجمن که در حقیقت رسیدن

بآرزوی است که سالها در دل داشته‌ام خوشحال است و در ترویج آن در مجالس و معارف  
فروگذار نمی‌ماید .

هفته دیگر بازانجمنی منعقد شده میرزا علی محمد خان مجیر الدوله کاشانی نویسنده  
روزنامه ایران و اطلاع و شیخ مهدی عبدالرب آبادی ملقب بشمس العلماء و محمد  
حسین خان ادیب الدوله ناظم دارالفنون بصورت انجمن پذیرفته میگردند در این مجلس  
اختلاف نظر میان احتشام السلطنه و مدیر رشديه شدت نموده عاقبت سخن به سخونت  
میانجامد و مدیر رشديه بواسطه غروری که از یگانه بودن خود در مکتب داری و  
تعلیمات ابتدائی دارد و بواسطه اتکای خود بمقام صدارت عظمی از تندی نمودن با  
احتشام السلطنه و انجمن خودداری نمیکنند .

این مجلس میگذرد بی آنکه نتیجه‌ی بدست بیاید .

در میان جلسه دوم و سوم انجمن معارف احتشام السلطنه برای در هم شکستن  
غرور مدیر رشديه تدبیری میانديشد در آن اینست که برای اورقیمی تهیه می‌نماید و آن  
حاج میر محمد علی تبریزی است که در کسوت تجار است و از تعلیمات ابتدائی بیهک  
تازه بی اطلاع نیست .

احتشام السلطنه در جلسه سوم رقیب مزبور را بانجمن آورده با حضور مدیر رشديه  
میگوید این شخص همان کار را که از مدیر ساخته میشود بزمان کم و با مصرف کمتر  
میتواند انجام بدهد سید هم با بیانات شکسته و بسته داوطلبی خود را برای تعلیم  
ابتدائی دادن بیان می‌نماید پیداست وضع سید و بیانات او که از نقصان معلوماتش حکایت  
مینماید در مقابل وضع مدیر رشديه و بیانات او وقتی ندارد ولیکن هر چه باشد رقیب  
است خصوصاً که حمایت باطنی انجمن را باخود دارد .

مدیر رشديه میفهمد احتشام السلطنه تدبیری برای برهم زدن کار و خیالات او  
اندیشیده و غیر از موافقت چاره ندارد این است سر تسلیم پیش آورده ملائمت می‌نماید  
بالاخره مقرر میشود مدیر رشديه و رقیب او هر يك جزوه‌ی در ترتیب تدریس ابتدائی  
نوشته بانجمن بیاورند .

در جلسه چهارم سید حاضر شده بی آنکه چیزی نوشته باشد مدیر رشديه هم

بحقیقت مطلب پی برده زحمتی بخود نداده است پس از آنکه کی مذاکره در این موضوع مقرر میگردد بکعبه محصل ابتدائی در جای دیگر بید سپرده شود بعد از چند ماه ب نتیجه عملیات او آنچه از مدیر رشديه ظاهر گردد رسیدگی شده سبک هر کدام پسندیده تر گردید عمومیت حاصل نماید .

احتشام السلطنه پیش از همه چیز نظر دارد مخارج گزاف رشديه را برهمزده مخصوصاً ناهار عمومی دادن را با خرج زیاد لغو کرده اعضاء و شاگردان در موقع ناهار به خانهای خود رفته یا ناهار مختصری بمدرسه بیاورند این عقیده را در انجمن عنوان نموده میخواهد بمدیر رشديه بقبولاند ولی مدیر مزبور تمکین نمینماید و مجلس منتفی میگردد در میان این هفته امتحن الدوله بعنوان تفتیش از طرف انجمن در وقت ناهار بمکتب وارد شده کمیت و کیفیت ناهار را تفتیش میکند بلکه بتواند بر مدیر رشديه از بابت مصارف زیاد راه اعتراضی بدست آورده و در تفتیش مبالغه میکند .

مدیر رشديه رفتار امتحن الدوله را تحمل نموده بفرایشان امر مینماید مفتش را از مکتب بیرون نمایند و میگویند انجمن معارف را هم دیگر بمکتب نمیپذیریم سوء رفتار مدیر مزبور با مفتش انجمن موجب کدورت تمام اعضاء شده احتشام السلطنه و امتحن الدوله برای آزار رساندن بار و جبران رفتاری که نموده جداً حاضر میگرددند مدیر رشديه هم شکایت آنها را و بلکه شکایت انجمن معارف را نزد صدر اعظم میبرد صدر اعظم حکم مینماید انجمن در خانه وزیر علوم منعقد گردد مدرسه رشديه ومدیر آنرا بحال خود بگذارند .

انجمن معارف جلسه پنجم خود را در خانه نیرالملک منعقد میسازد در این جلسه محمد باقر خان اعتماد السلطنه که وزیر انطباعات است نیز بعضویت انجمن پذیرفته میگردد. مذاکرات این مجلس همه بر ضد مدرسه رشديه و مدیر آن میباشد چون او حاضر نیست نکارنده میخواهد در قسمتی که او را ذیحق میدانند از وی دفاع کند اما پذیرفته نمیکردد احتشام السلطنه نمیتواند رفتار مدیر مدرسه رشديه را بامفتش انجمن تحمل نماید و هم نمیتواند برخلاف رضای صدر اعظم اقدام مخالفی نموده باشد یا الاخره مذاکره این مجلس باینجا منتهی میشود که وجوه اعانه می که برای توسعه معارف



عمومی جمع گشته نمیباید تنها بمصرف مدرسه رشديه برسد و بهتر آنست مدرسه دیگری نیز تاسیس نموده دارای دو قسمت باشد قسمت علمی آن بعليخان ناظم العلوم سپرده شود قسمت ابتدائیش بحاج مير محمد علی تبریزی و از پیرایه های که مدیر رشديه بر مکتب خود بسته اجتناب و از هر گونه خرج غیر لازمی احتراز نمایند پیشنهاد احتشام السلطنه در انجمن پذیرفته شده احتشام السلطنه و عليخان ناظم العلوم مأمور انجام این خدمت میگردند احتشام السلطنه و همراهانش از ضدیت با رشديه و محدود نگاهداشتن آن کوتاهی نمینمایند مثلاً در آن ایام که رشديه و انجمن یکی بوده از طرف حاج زين العابدين تقی اف اول تاجر ایرانی در بادکوبه بترغیبی که مدیر رشديه نموده مبلغ دو هزار تومان اعانه بنام رشديه فرستاده شده حواله وقتی بتهران میرسد که میان انجمن و رشديه اختلاف و دویمت افتاده احتشام السلطنه در سایه معاونت و ریاست وزارت خارجه موفق میگردد وجه سند مزبور را از صرافخانه بنام انجمن دریافت نموده نگذارد بدست مدیر رشديه بیفقد سعی و کوشش مدیر رشديه نزد صدر اعظم برای گرفتن این وجه نتیجه نبخشیده بلکه صدر اعظم او را از مخالفت نمودن با وزارت علوم و انجمن معارف نیز متع مینماید .

جلسه ششم انجمن معارف منعقد میگردد احتشام السلطنه بفتوحی که در گرفتن سند وجه بادکوبه نموده باسم انجمن و از ناامیدی که مدیر رشديه از مساعدت صدر اعظم یا او در ضدیت انجمن حاصل کرده بی نهایت سرور است در این مجلس حاج محمد حسن امین الضرب اصفهانی و پسر او حاج حسین آقا بعضویت انجمن پذیرفته میشوند برای اینکه وجه اعانه تی داده و تحویل داری انجمن را بعهده بگیرند ولی آنها تحویل داری انجمن را نمیپذیرند .

دو مهر برای انجمن حاضر گشته سیجیع یکی (انجمن معارف) و دیگری انجمن تاسیس مکاتب ملیه ایران است .

احتشام السلطنه برای راضی نمودن مفتاح الملک که از او در وزارت خارجه ملاحظه دارد و در کار معارف از پیش افتادن احتشام السلطنه و بی دخالتی خود ناراضی است دفتر داری و مهر داری انجمن را بوی معول ساخته باقی اعضای انجمن را بتصویب

نمودن این پیشنهاد و امیدارد اینکار برای او برای يك قسمت از اعضای انجمن چنانکه  
بیاید موجب مخاطره میگردد .

## فصل بیست و هفتم

### مدرسه علمیه و افتتاحیه و انجمن معارف

در اواسط ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۱۵ جلوه هفتم انجمن معارف در خانه وزیر  
علوم منعقد میشود در این جلسه مقررات نگارنده و علیخان ناظم العلوم هر يك رساله‌ئی  
در خصوص تأسیس مكاتب جدید و توسعه معارف نوشته قرائت نمائیم و هم در این مجلس  
صدراعظم مقرر داشته یکی از خواص خود مدیر رشديه را که بانجمن حاضر نمیشده  
بانجمن آورده او را با مخالفینش صلح داده انجمن را بهمراهی با مدرسه رشديه رادار  
نماید مدیر رشديه با هامور صدارت حاضر گشته اند نماینده صدراعظم پیغام مهر آمیز  
اورا رسانیده از جانب مدیر رشديه از گذشته معذرت میخواهد .

انجمن پیش از آنکه در این موضوع صحبتی بدارد با اجرای دستور خود میپردازد  
نگارنده رساله‌ئی که در تحت عنوان دستور کارخانه آدم سازی نوشته قرائت مینماید  
و حاضرین اظهار مسرت میکنند .

ناظم العلوم نیز رساله‌ئی مشتمل بر قواعد اصول تعلیم و درجات مكاتب با کمال  
عنائت نوشته قرائت مینماید و مورد تحسین میگردد .

احتشام السلطنه هنوز اطمینان ندارد که آیا اکثریت انجمن با او همراه است  
یا نه و اگر تکلیفی بر مدیر رشديه بنماید و او نخواهد بپذیرد انجمن چه خواهد کرد این  
است که مدیر رشديه را موقه از مجلس خارج مینماید در صورتیکه اینکار هم شایستگی  
ندارد زان پس حوزه را جمع و خصوصی کرده میگوید من اطمینان ندارم شما همه  
با هم یکدل در کار تأسیس مكاتب قدم برداشته از هر گونه ملاحظات شخصی اجتناب  
نمائید بهتر این است در صمیمیت و استقامت خود بر کلام الهی قسم یاد نمائیم و قرآنی  
در آورده حاضرین را قسم میدهد حتی وزیر علوم سالخورده و نماینده صدراعظم نیز

از قسم خوردن معاف نمیکرد و چون قرآن را بدست وزیر علوم میدهند میگوید اول پدر پسر زنده رطل گران را تا مدعیان خرده نگیرند جوآنرا .

خلاصه پس از انجام یافتن امر تحلیف مدیر رشديه را با تاجمن خواننده دستوری در تخفیف بودجه مدرسه و موقوف داشتن نهار آنجا بازمیدهد انجمن هم موافقت میکند او نیز غیر از بذیرفتن چاره ندارد .

بعد از این مجلس مدرسه رشديه بصورت مکتب ابتدائی ساده در میآید مدیر اجرای مقررات انجمن را متقبل و انجمن مساعدت با او در رسیدگی بکار مکتب رشديه را متعهد میگردد .

در این مجلس احتشام السلطنه و ناظم العلوم انجام دادن مأموریت خود را در گرفتن خانه برای مدرسه علمی و ابتدائی اظهار میدارند و بقاصله دو سه روز مدرسه افتتاح و جلسه هشتم انجمن معارف در آن مکان منعقد میگردد مدرسه تازه گرچه قسمت ابتدائی نیز دارد لکن علمیه نامیده میشود و کلیه امور آن بعهده علی خان ناظم العلوم مقرر میگردد مدرسه علمیه جمعی از اولاد اعیان و اشراف را که در دارالفنون و یا در خاتهای خود مختصر تحصیلی نموده اند در قسمت علمی خود میپذیرد و اینکار ینهایت موجب خشنودی اولیای ایشان است بدو سبب یکی آنکه اولیای آنها هر قدر هم که استطاعت داشته باشند نمیتوانند با معلمهای قابل متعدد کار تحصیل اطفال خود را در خانه منظم نمایند دیگر آنکه آنچه بابت این تحصیل منظم بمدرسه میدهند از ده يك مغارجی که برای تحصیل اطفال خود در خانه میکنند کمتر میباشد .

مدرسه علمیه در قسمت دیگر خود جمعی از اولاد محترمین را با شهریه مختصر برای شروع تحصیل ابتدائی میپذیرد و اولیای این اطفال نیز بدو سبب خوشحالند یکی مثله اقتصادی که نوشته شد دیگر آنکه معلم های سرخانها از ترتیب تعلیمات ابتدائی بسبب جدید بی اطلاعند در این صورت چند سال طفل مبتدی نزد آنها تحصیل میکند بی آنکه بتواند چیزی بدرستی بخواند و بنویسد اگرچه اولیای اطفال مبتدی هنوز امتحان این هنرمندی مدرسه تازه را نموده اند لکن بزودی بیش از آنچه که شنیده اند میبینند و بر امتحان و حسرت آنها افزوده میگردد .

در مقابل این خشنودی ادبیای اطفال و نظم و ترتیبی که در کار تحصیل اولادشان حاصل میشود یکجمع ناراضی دیده میشود که روز بروز بر عدد آنها افزوده و دشمنی ایشان نسبت با اساس معارف جدید و کارکنان آن بر زیادت میگردد بلی در شهر دارالخلافه شاید بیش از هزار کس در کسوت طلاب دینی میباشند که اغلب از شهرهای دیگر و از دهات اطراف برای کسب معیشت بتهران آمده در مدارس قدیم مسکن شبانه دارند و روزها در خانهای اعیان و اشراف بمعلمی کودکان میپردازند و یا آنکه شب و روز در خانهای مزبور زندگانی میکنند.

این مردم در اینخانها رفته رفته جزو خانواده شده روابط زیاد و علاقتمندیهای مخصوص با بزرگ و کوچک یافته هرچه را موجب قطع آن روابط و برهم زدن عمر معاش آنها باشد دشمن میدارند.

در اینصورت مدرسه علمیه و انجمن معارف در مقابل خود یکفوج دشمن بیخانمان شده و از علاقها کوتاه دست گشته عیبند که بزرگتر اسلحه دست آنها تیر تهمت و افترا بمعارف جدید و کارکنان آنست.

البته روحانی نمایان خودخواه که طلاب و معلمین مزبور بهسوزهای ریاستمداری آنها نیز خدمت مینمایند از شرکت نمودن بااتباع خویش در ضدیت با معارف تازه دریغ نمیدارند.

چیزی که این اساس نوری را از شر حمله کنندگان مزبور نگاهداری میکند اولاً قوت علم و دانش و مساعدت اقتضای زمان است ثانیاً حسن موافقت شخصی شاه است و جدیت فوق العاده شخص اول دولت در پیشرفت این اساس.

بالجمله مدرسه علمیه قوای معارف خواهان را در خود تمرکز داده بهترین اشخاص را از معلمین و اعضاء هر دو قسمت خویش جلب مینماید چنانکه مدیر محترم آنعلیخان ناظم العلوم دارای دیپلم از مدرسه پلیتکنیک پاریس ولایق ترین اشخاص است در میان همگان خود محمد کاظمخان رشتی ناظم قسمت علمی و محمد صفی خان ناظم قسمت ابتدائی مدرسه از اشخاص لایق شمرده میشوند و برای تدریس فارسی و عربی نیز معلم از بهترین اشخاص انتخاب میگردد شیخ محمد رفیع نظری که در تدریس

عربی با سوابق جدید مهارت دارد برای تدریس این مدرسه مخصوصاً جلب میشود و کار تدریس عربی از مورد تمجید میگردد.

مدرسه علمیه از بابت مالیه نگرانی ندارد زیرا که قسمتی از مالیه آنرا معصلین میردازند صندوق اعانه هم که وجه قابلی جمع آوری نموده از ادای کسر بودجه دریغ نمی نماید.

انجمن معارف در آخر ماه ذی الحجه ۱۳۱۵ برای افتتاح رسمی مدرسه علمیه و جلب توجه عمومی بمرکز معارف جدید از امین الدوله صدر اعظم و جمعی از رجال محترم دعوت مینماید.

در این مجلس احتشام السلطنه از صدر اعظم رخصت میطلبد که پاره‌ای از کتابهای مفید برای بیداری ملت از زبانهای خارجه ترجمه و طبع و نشر گردد.

صدر اعظم در جواب میگوید البته فراهم آوردن اسباب يك اندازه بیداری ملت لازم است ولی نه زیاد زیرا که شخص غریق اگر از زندگانی خود ناامید شد از تلاش کردن و دست و پا زدن هم که ممکن است او را بتخته پاره‌ای برساند باز خواهد ماند. صدر اعظم در این شب بیشتر از دیگران بتکارنده توجه دارد و در ضمن صحبت بحاضرين میگوید چون فلانی در ضمن گفتگو بآیات قرآن استشهاد مینماید چه ضرر دارد من نیز آیه‌ای از کلام الله مجید بخوانم: هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب دو ساعت از شب میگذرد بصدرا اعظم تکلیف مینمایند اطاقهای مدرسه را ببیند خدمتگذاران بعد آنیکه هست چراغها را کشیده صدر اعظم تمام اطاقها را گردش نموده از مدرسه بیرون میرود و در تمام این مدت آن مردم مؤدب نگارنده را بر خود مقدم داشته بیش از آنچه دیگران انتظار دارند حرمت میگذارد.

شنیده میشود بعد از این مجلس یکی از حاضرین در این موضوع از روی حسادت با صدر اعظم صحبت میدارد و جواب مینماید اگر در کسوت روحانیان کسی دارای احساسات وطن پرستانه گشت و در راه معارف پروری قدم گذارد باید از او تجلیل کرد تا دیگران تشویق گردند حسن نیت امین الدوله از این جواب نیکو هویدا میگردد.

انجمن معارف و مدرسه علمیه بعد از این مجلس بر اعتبارات خود هیافزاید و در آخر ماه اول مشاهده میکند از وجهی که برای کسر بودجه مدرسه تخصیص داده مبلغی اضافه آمده است.

انجمن چنان صلاح میبیند از خوان نعمت معارفی که گسترده اولاً بینوایان را هم بی بهره نگذارد از این سبب اعلام مینماید که انجمن عده‌ای از اطفال فقراء را برای تحصیل مجاناً میپذیرد.

اطفال فقرا که انتظار چنین خوشبختی را ندارند هجوم میآورند بحدی که انجمن از پذیرفتن آنها عاجز میماند بالاخره جمعی را پذیرفته و مابقی را بتوسعه یافتن دائره قسمت مجانی هو کول مینماید.

از پیش اشاره شد در خصوص تربیت تعلیمات ابتدائی انجمن منتظر است نتیجه عملیات میر محمد علی تبریزی رقیب مدیر رشديه را دیده پس از آن تصمیم قطعی اتخاذ نماید.

سید مزبور در قسمت ابتدائی مدرسه علمیه عملیاتی که قابل توجه باشد بروز نمیدهد برعکس در امتحانی که از مدرسه رشديه میشود ترتیب تدریس ابتدائی آنجا که الفبای صوتی باخط نستعلیق بطور خوشی بنورسان یاد داده یا اینکه خالی از اشکال نیست و زحمت هم دارد بالنسبه پسندیده شده بتعمیم دادن آن تصمیم میگیرد. احتشام السلطنه در این امتحان مدرسه رشديه از گذشته ها بمهربانی نمودن با مدیر و بانعام دادن شاگردان بخیال خود تلافی مینماید و بالاخره مقرر میگردد تعلیمات ابتدائی مدرسه علمیه هم بموده مدیر رشديه بوده باشد و حاج محمد اسمعیل ناصح بروجردی بسمت معلمی ابتدائی از رشديه بعلمیه میرود.

در این ایام میرزا محمودخان مفتاح الملک بخیال میافتند در محله سنگلج مدرسه‌ای دائر نموده از صندوق انجمن برای کسر آن استمداد نماید این کار در ظاهر خدمت بمعارف است در باطن رقابت نمودن با احتشام السلطنه.

مفتاح الملک بدستگیری اولاد کار آمد خود و معتمدین الدوله که با وی نسبت دارد بزودی بتأسیس آن اسس موفق گشته نام آن مدرسه را افتتاحیه میگذارد و بمناسبت

دفتر و مهر داری انجمن میخواهد هرگزیت مدرسه علمیه را متزلزل ساخته قسمتی از اعتبارات انجمن و علمیه را بمدرسه افتتاحیه برده از پیش افتادن و خودنمایی، احتشام - السلطنه جلوگیری نماید مفتاح الملك از باره‌ئی عوام فریبها و خصوصیت‌های تعلق آمیز با روحانیان هم در راه پیش بردن مقصد خویش دریغ نمیدارد و باصطلاح نان را بنرخ روز میخورد.

در اینموقع میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء کرمانی میرزا غیاث‌الدین ادیب کاشانی محمد اسمعیل خان آجودان باشی توپخانه حاج شیخ مهدی شریف کاشانی نیز به عضویت انجمن پذیرفته میگرددند اعضاء بشانزده نفر بالغ میگردد.

نگارنده آنچه میتواند در خدمت معارف میکوشد و با احتشام السلطنه صمیمانه قدم زده او را مساعدت مینماید و در عین حال مکرر او را نصیحت میکند که خود را از آفت محسوس گشتن محافظت نماید اما او نمیشنود.

خلاصه انجمن معارف جلسات خود را هفته‌ئی یکبار در مدرسه علمیه مداومت داده بانتظام کار معارف و توسعه آن میپردازد عموم وطن پرستان و تجدد خواهان افکار خود را در دائره نشر معارف تمرکز داده متوجه اقدامات انجمن معارف میباشند و در تاریکی جهل و نادانی که سرتاسر این مملکت را فرو گرفته انجمن معارف نورس را روزنه تابش يك روشنائی تصور مینمایند.

اقدامات انجمن معارف بعد از حوادث اخیر ایران در تمام مملکت و بلکه در همه جای دنیا انعکاس نیکو افکنده تصور میشود بیکر این مملکت که در مدت پنجاه سال سلطنت ناصرالدین‌شاه در زیر دست رؤسای نالایق و وزیرای ناقابل که شرح زندگانی آنها را مؤلف رساله غیبی به‌بهر وجه بیان نموده در آخر درجه ناتوانی افتاده بواسطه هیجان روح معارف پروری قوت و قدرت خواهد یافت.

گمان میرود بولادت طفل نوزاد معارف هیجان عقلانی ملت خط سیر خود را در شاهراه هدایتی مقرر خواهد داشت که دیر یا زود شب ظلمانی این ملت پایان رسیده سفیده صبح اقبال دمیده آفتاب سعادت از افق مملکت سر بر خواهد آورد.

## فصل بیست و هشتم

### مطبوعات و مطابع

گرچه اقدامات امین‌الدوله صدراعظم در توسعه معارف ضرورتاً مستلزم ترویج مطبوعات و توسعه دائره آن میباشد ولیکن توجهات خصوصی آن دستور داشتند بتکثیر مطبوعات و تعدد جرائد و با آزادی قلم که از بزرگترین اسباب ترقی و تعالی هر قوم میباشد قابل تمجید است.

امین‌الدوله روزنامه تربیت را که بقلم میرزا محمد حسین فروغی ملقب بدکاء‌الملک نوشته میشود و بطور هفتگی دایره بوده ترویج نموده آنرا یومیه میگردداند. و این اول روزنامه یومیه است که در این بابستخات دایره میشود.

روزنامه تربیت روی سنگ و با بهتر خط کتابت نستعلیق که در اینوقت معمول است طبع و نشر میشود.

روزنامه تربیت در سایه نظریات صدر اعظم سبک تعلق سرائی خود را که باقتضای زمان و طبع نویسنده آن مدتی پیروی شده تغییر داده بیان حقایق و نگارش مطالبی که برای بیداری ملت مفید بوده باشد میپردازد.

روزنامه ایران که روزنامه رسمی دولت است و تنها بنگارش حوادث جاری دربار یا پرده پوشیهای بسیار میپرداخته از تنگنایی که بوده در آمده صورت بهتری بنمود میگیرد.

روزنامه یومیه دیگر باسم خلاصه‌الحوادث در تحت نظارت محمد باقرخان اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات مشتمل بر حوادث داخله و خارجیه دایره میگردد.

مطبعه سربی که در دوره ناصرالدینشاه منحصر بفرد آنها متعلق بدولت بوده متعدد وارد و دائره شده روز بروز دائره انطباعات وسعت مییابد و اما روزنامه‌های فارسی که در خارج طبع میشود در دوره سلطنت ناصریه چنانکه از پیش اشاره شد روزنامه فارسی که از خارج بیاید منحصر بوده است باخترا که در اسلامبول طبع میشده روزنامه مزبور در آخرین توقیفش از طرف دولت عثمانی که با انقلابات ایران توأم بوده دیگر



اجازه طبع و نشر نیافته در محاق ابدی فرو میرود .

بعد از آن در کلکته روزنامه می بنام جبل المتین بمدیری سید جلال الدین کاشانی  
دائر میگردد و روز بروز در ایران خوانندگانش زیاد میشوند جبل المتین با آنکه در  
اول تأسیس خط و طبعش چندان پسندیده نیست مندرجاتش اهمیت شایان دارد و دارای  
مسلك ثابت و معتدلی است .

در مصر در روزنامه نریا بمدیری آقای سید فرج الله کاشانی و سردیری میرزا -  
علیمحمد خان پرورش دائر میشود و نیکو رواج میگردد در لندن روزنامه خلافت که  
یکورق آن بفارسی نوشته میشود حقایق را بی پرده مینویسد و بطور کلی تغییر سلطنت  
ایران و برطرف شدن مانع بزرگ آزادی مطبوعات بضمیمه ریاست امین الدوله بر اداره  
دولت جراید را آزادی داده بی ملاحظه هر چه میخواهند مینویسند خصوصاً که قوه جوان  
پر شوری هم بمیدان مطبوعات قدم میگذارد و آن مدیر روزنامه نوری پرورش مصر است .  
میرزا علیمحمد خان پرورش جوانی است از اهل کاشان مدتی در طهران در اداره  
روزنامه ایران و اطلاع سمعته منشی گری داشته صاحب قریحه روشن دارای افکار  
نورانی در فارسی نویسی زبردست و با سلیقه است این جوان از تهران بارو پا رفته بالاخره  
در مصر سردیر روزنامه نریا میگردد .

روزنامه نریا که بزرگتر سرمایه او وجود این سردیر است در پرتو قلم نگارنده  
جلال خود و در سایه پیش آمد اوضاع زمان و مخصوصاً انقلابات ایران خواننده بسیار  
در داخل و خارج مملکت پیدا نموده بجندی که مدیر کم سواد آن مفروض شده تصور  
مینماید با کناره گیری سردیر مزبور هم میتواند نریا را در همان اوج ارتفاعی که دارد  
نگاهداری نماید اینست که درخستود نگاهداشتن وی کوتاهی نموده او را ابدوری  
نمودن ناگزیر میسازد میرزا علیمحمد خان که میداند تابش نور نریا در ایران از پرتو  
قلم آتش بار اوست و هر چه بهر عنوان بنویسد دارای همین اثر خواهد بود مصمم میشود  
خود روزنامه می بنام پرورش دائر نموده اشعه انوار افکار وطن پرستانه خود را در روی  
صفحات آن بدیده خوانندگان برساند .

مدیر پرورش در این اندیشه از دوستان و هواخواهان خود در داخل و خارج استمداد

مادی و معنوی نموده ماعدتهایی که انتظار نمیرفته میسند نگارنده نیز او را در این اقدام آنچه میتواند تشویق مینماید .

بالجمله طولی نمیکشد روزنامه پرورش زهره صفت از افاق مطبوعات فارسی سر بر آورده هیجان شدیدی در افکار معارف خواهان و وطن پرستان تولید نموده نه تنها مقام خود را از ثریا میگذرانند بلکه ثریا را بشری انداخته جمعیت آنرا پیراکنندگی مبدل میسازد .

روزنامه پرورش در هر پست که بایران میرسد و مخصوصاً بتهران در احساسات تازه و افکار جدید تأثیر انقلاب مخصوص میبخشد بطوریکه هر هفته روزهای ورود پست خارج جمعی از جوانان پر حرارت تربیت یافته چند ساعت بانتظار ورود پست و رسیدن روزنامه پرورش بایقراری ساعت شماری مینمایند .

مدیر پرورش که از احساسات سرشار خود باخبر است و از اوضاع ایران و مخاطراتی که در راه راستگویی و حقیقت سرائی میباشد بیخبر نیست در برداشتن اول قلم برای نگارش اول مقاله پرورش نگرانی شدید خود را از عاقبت خطرناک اقدامی که نموده اظهار و اشاره میکند گاه باشد جان خود را نیز در سر این کار بگذارد .

خلاصه اهمیت مطبوعات و حسن صورت و معنی آنها در این ایام بی دریبی دراز زیاد است از جمله انجمن معارف در صدد تأسیس شرکتی بنام شرکت طبع کتب بر میآید ولی موفق نشده بالاخره در خارج انجمن این شرکت تأسیس و دائر میگردد .

پیشقدمان از همفکران در این کار میرزا محمودخان احتشام السلطنه، محمد باقرخان اعتماد السلطنه، میرزا کریمخان سرادرمکرم، حاجی حسین آقای امین الضرب و نگارنده هستند شرکت طبع کتب با سرمایه ده هزار تومان تأسیس میشود در خیابان جلیل آباد تهران بنای خرابی را خریده آباد نموده مرکز آن شرکت میگردد .

شرکت طبع کتب میرزا محمد حسین فروغی مدیر تربیت و فرزند او میرزا محمد علیخان و آقا میرزا محمد خلف میرزا عبدالوهاب قزوینی را برای ترجمه و تألیف کتابهای نافع استخدام مینماید .

شرکت طبع کتب احساس میکند که مکاتب جدید بیش از همه چیز حاجتمند